

## آرزوهای پایان ناپذیر

### تحلیلی بر زندگی و شخصیت دکتر منوچهر آزمون

#### امید صابری

منوچهر آزمون در سال ۱۳۰۹ در تهران به دنیا آمد. والدین او، ابوالقاسم آزمون، کارمند وزارت دارایی و سپس ساواک، و عصمت نبوی نوری بودند. او از طرف مادر با خانواده آیت الله یحیی نوری خویشاوندی داشت و از اینرو، بعدها، در مواردی که لازم می‌دید، بر بستگی خود به «روحانیت» تاکید می‌کرد.

آزمون، دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه را از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ در دبستان خرد (خیابان منیریه)، از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ در دبستان نشاط (خیابان امیریه)، از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ در دبیرستان رازی (خیابان فرهنگ) و از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ در دبیرستان دارایی (سرچشمه، سه راه امین حضور) طی کرد. او سپس در کنکور اعزام محصل به خارج شرکت نمود و برای ادامه تحصیل راهی آلمان غربی شد. اقامت آزمون در بخش غربی آلمان دیری نپایید. در سال ۱۳۳۱، به دلیل مشکلات مالی دولت وقت، ارز تحصیلی دانشجویان اعزامی قطع شد و آزمون به ناچار در کارخانه دویتس به کار تراشکاری پرداخت و مدتی بعد به شهر لایپزیک در آلمان شرقی رفت؛ شهری که از سال ۱۳۳۶ به مرکز فعالیت رهبری حزب توده بدل گردید.

... در سال ۱۹۵۱، پس از پایان تحصیلات متوسطه و موفقیت در کنکور اداره اعزام

محصل به خارج از کشور، برای ادامه تحصیل عازم آلمان غربی گردیدم و تا پایان سال

۱۹۵۲ از ارز دولتی استفاده می‌کردم و در دانشگاه توبینگن و سپس کلن در دانشکده اقتصاد

و علوم سیاسی سرگرم بودم؛ امتحانات مقدماتی لیسانس خود را با موفقیت در این

دانشگاه گذراندم. ولی در سال مزبور، به دستور حکومت مصدق السلطنه، ارز دانشجویان

ایرانی مقیم خارج از کشور، که بنده نیز جزو ایشان بودم، قطع شد و ادامه امر تحصیل



دانشجویان با اشکالات عدیده‌ای روبرو گردید. گروهی از دانشجویان، که از خانواده‌های متمکن بودند، از ارز آزاد استفاده کردند. ولی افرادی مانند من، که در کنکور شرکت کرده و با ارز دولت به خارج آمده بودند، راهی جز ترک تحصیل و مراجعت به ایران نداشتند. کما این که دولت وقت نیز همین راه را پیش پای ایشان گذاشت. و لذا گروهی از ایشان بدون به دست آوردن نتیجه مطلوب تحصیل را رها کردند و به وطن باز گشتند. ولی تعداد دیگری در همان آلمان کاری برای خود پیدا کردند و به امید روزی نشستند که بساط مصدق السلطنه درهم ریزد و زندگی تحصیلی خود را از سر گیرند. من نیز جزو این گروه بودم. در سال ۱۹۵۳ از طرف دانشگاه کلن ده بورس تحصیلی، که مربوط به دانشگاه لایپزیک می شد، جهت دانشجویان خارجی در نظر گرفته شد. من نیز از جمله دانشجویانی بودم که در مسابقه جهت استفاده از این بورس ها شرکت کردم و توانستم در بین دویست دانشجویی که از ممالک مختلف در مسابقه شرکت کرده بودند یکی از بورس ها را به دست آورم. و بدین ترتیب برای ادامه تحصیل به دانشگاه لایپزیک معرفی شدم.<sup>۱</sup>

چنانکه از این اظهارات بر می آید، علت اصلی عزیمت آزمون به آلمان شرقی تنگناهای مالی بوده، ولی در نامه دیگر او به ساواک (مورخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۴۱) علت چنین توضیح داده شده است: «از دانشگاه کلن به علت وضع سیاسی مخصوصی که داشتم به آلمان شرقی رفتم». <sup>۲</sup> در این نامه هیچ توضیحی وجود ندارد که این «وضع سیاسی مخصوص» را روشن کند. ولی سایر اسناد در این زمینه کاملاً گویاست.

طبق اسناد مربوط به دوران پیش از تأسیس ساواک (پرونده وت ۴۳۷۸ شهربانی کل کشور و گزارش های وزارت امور خارجه)، که در پرونده ساواک منعکس است، منوچهر آزمون در سال ۱۳۳۲، یعنی در آستانه عزیمت به لایپزیک، «از کارگردانان اصلی» دانشجویان توده ای در شهر کلن بوده و در فستیوال جوانان کمونیست در وین شرکت کرده، <sup>۳</sup> و به اعتراف سیروس شوقی، از اعضای حزب توده، در سال ۱۹۵۵ در فستیوال ورشو نیز حضور داشته است. <sup>۴</sup> پیشینه گروهش آزمون به حزب توده پیش از این تاریخ برای ما روشن نیست. دوران تحصیل متوسطه آزمون (۱۳۲۳ - ۱۳۳۰)، سالهای اوج فعالیت حزب توده در مدارس تهران است که به تأسیس «سازمان دانش آموزان ایران»، وابسته به این حزب، و انتشار روزنامه

۱. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. همان مأخذ، ص ۶۴.

۳. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۹۱۰۲۸، صفحات ۹۹ و ۱۰۵.

۴. همان مأخذ، ص ۳۰.



دانش‌آموز، انجامید.<sup>۵</sup> این احتمال وجود دارد که او از آن دوران دارای گرایش‌هایی به حزب توده بوده و در این سازمان فعالیت می‌کرده است. و این احتمال نیز وجود دارد که وی پس از ورود به آلمان به فعالیت سیاسی و یا اطلاعاتی جلب شده باشد.

بهرروی، آزمون در سپتامبر ۱۹۵۷/ شهریور ۱۳۳۶ دانشنامه دکتراي خود را در رشته اقتصاد سیاسی از دانشگاه لایپزیک دریافت داشت (او در این دوران، دوره‌های تخصصی فلسفه مارکسیستی و اصول سازمانی احزاب کمونیست را نیز در دانشکده کارل مارکس طی کرده بود)، و به شهر توبینگن در آلمان غربی مراجعت نمود.

با توجه به زندگی بعدی آزمون و شخصیت وی، آیا واقعاً عزیمت او به آلمان شرقی طبیعی بود و، طبق ادعای خود او، ناشی از پذیرفته شدن در بورسیه دانشگاه لایپزیک؟ به عبارت دیگر، آیا او از همان زمان با سرویس‌های اطلاعاتی غرب ارتباط نداشت و طبق یک برنامه سنجیده نامش در لیست دانشجویان اعزامی به لایپزیک قرار نگرفت؟ می‌دانیم که در آن زمان «جنگ سرد» در اوج خود بود و آلمان خط مقدم نبرد غول‌های اطلاعاتی آن دوران محسوب می‌شد. استفاده از بورسیه‌های دانشگاهی یکی از کانال‌هایی بود که سرویس‌های غرب برای نفوذ عوامل خود به پشت «پرده آهنین» مورد استفاده قرار می‌دادند. بنابراین، بعید بنظر می‌رسد که این سرویس‌ها بر سهمیه ناچیز ده نفری دانشگاه کلن چشم پوشیده باشند. این تردید، طبیعی بودن گزینش آزمون از میان ۲۰۰ دانشجوی داوطلب را به زیر سؤال می‌برد. آنچه به این تردید دامن می‌زند، فعالیت آزمون از مهرماه ۱۳۳۶/ اکتبر ۱۹۵۷، یعنی یک ماه پس از بازگشت او از لایپزیک، در ایستگاه ساواک در آلمان غربی، با نام مستعار «خوش‌نقش»، است که حدود یک سال بعد شکل رسمی و اداری یافت.

در آن دوران، ساواک نسبت به احتمال نفوذ عوامل شوروی حساسیت شدید داشت و این حساسیت گاه تا سرحد بدبینی بیمارگونه امتداد می‌یافت. یک نمونه، طوبی (شهناز) اعلامی است. او از زنان فعال توده‌ای سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳ و همسر محمود ژندی، مدیر به‌سوی آینده، بود که از سال ۱۳۳۴ در آلمان شرقی اقامت گزید. وی از سال ۱۳۴۴ تمایل شدید به بازگشت به ایران پیدا کرد و بتدریج از طریق سفارت ایران تماس‌هایی را با ساواک آغاز نمود. ولی ساواک، علیرغم اهمیتی که اعلامی به عنوان نماینده سازمان زنان حزب توده در فدراسیون جهانی زنان دمکرات داشت، سالهای سال با بدبینی تام به او می‌نگریست.

۵. چهل سال در سنگر مبارزه. تهران: انتشارات حزب توده ایران، مهرماه ۱۳۶۰، ص ۱۷۱.



علیرغم همکاری فعال اعلامی با ساواک، در ۲۸ آبان ماه ۱۳۵۱ نصیری، رئیس ساواک، در قبال درخواست صدور گذرنامه برای او، که مورد تائید مصرانه نمایندگی ساواک در آلمان غربی نیز بود، نوشت:

مگر [از] دستوری که اخیراً از طرف حزب کمونیست در مسکو صادر شده که کلیه مهاجرین شوروی باید به کشور خود مراجعت کنند و چهار ماه وقت برای آنها قایل شده و هدف نفوذ این عناصر تربیت شده در کشورهای خود یا کشورهای دیگر است اطلاع ندارید [؟] ما با دست خودمان آنها را به داخل کشور رسوخ دهیم [؟]<sup>۶</sup>

اعلامی تنها در خردادماه ۱۳۵۲ به عنوان همکار ساواک استخدام شد. در چنین فضایی، که سوءظن در آن موج می‌زند، چرا باید منوچهر آزمون - این عضو فعال حزب توده و فارغ‌التحصیل یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کمونیستی جهان با مدرک دکترا در رشته‌های ایدئولوژیک - بلافاصله به عنوان همکار مورد اعتماد و برابر حقوق ساواک پذیرفته شود؟

در نوامبر سال ۱۹۵۸ به عضویت سازمان اطلاعات و امنیت کشور مفتخر شدم و از سال ۱۹۵۹ تاکنون [شهریور ۱۳۴۱] با پایه ۳ و حقوق ماهیانه ۱۸۰۰۰ ریال در ساواک انجام وظیفه می‌نمایم.<sup>۷</sup>

در این دوران، ارتباط آزمون با سرهنگ عباس آیرملو، نماینده ساواک در آلمان غربی، و سرتیپ حسن علوی کیا، قائم مقام ساواک، بود. نامه بی‌تاریخی از آزمون در دست است که مخاطب آن نیز ذکر نشده، ولی براساس قرائن باید متعلق به نیمه اول سال ۱۳۳۷ و خطاب به آیرملو باشد. در این نامه، از فردی با عنوان «تیمسار معظم» یاد شده که قاعدتاً باید علوی کیا باشد.

دوست ارجمند و گرامی  
همانطور که تیمسار معظم دستور فرمودند، خواست قبلی ام را به شرفعرض بندگان اعلیحضرت همایونی رسانده‌ام. ضمناً امیدوارم لیاقت این را داشته باشم که نیات پاک و با ارزش تیمسار ارجمند را به مرحله اجرا درآورم. استدعایم این است که به درستی و همکاری حقیر اعتماد داشته باشید. آرزو می‌کنم هرچه زودتر نقشه صحیح مبارزه را تهیه بفرمایید و

۶. پرونده طوبی (شهناز) اعلامی در ساواک، شماره ۳۵۲۸۸ سوم، ص ۱۸۵.

۷. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۱، ص ۶۵.



به مورد اجرا بگذارید. من ایمان دارم که صد درصد موفقیت از آن ماست زیرا راه ما راه حقیقت و شرافت است. بنده امشب در حدود ساعت ۸ به اشتوتگارت مراجعت می‌کنم و انتظار دریافت مرقومه گرامی شما را دارم. تقاضا می‌کنم یک بار دیگر سپاسگزاری بنده را به عرض تیمسار معظم و ارجمند برسانید.

برادران: منوچهر<sup>۸</sup>

درباره فعالیت آزمون در این دوران، پیشتر مطالبی منتشر شده است، و درباره عملیات مشترک او و دکتر شاپور بختیار، با اتکا به اسناد موجود و خاطرات دکتر شمس‌الدین امیرعلایی، سخن گفته‌ایم.<sup>۹</sup> سند دیگری در دست است که نشان می‌دهد از سال ۱۳۳۹ ارتباطات نامریی و فعالیت‌های مرموز آزمون در محافل دانشجویان ایرانی، حداقل در حد شایعه، شناخته شده بود. قاعدتاً همین مسئله سبب شد که او مدت کوتاهی بعد به تهران منتقل شود. این سند، گزارش یکی از عوامل نفوذی ساواک در محافل دانشجویان ایرانی در آلمان، مورخ ۱۲ مردادماه ۱۳۳۹، است:

موضوع: ارتباطات دانشجویان ایرانی با کمونیست‌های آلمان در کلن.

...بطوری که معلوم است برادران هومباخ [از فعالین حزب کمونیست آلمان] مقدمات مسافرت دانشجویان ایرانی را به آلمان شرقی و شوروی که ارتباط به فستیوال یا جشن‌های کمونیستی داشت فراهم می‌نمودند. یکی از دوستان نزدیک هینس هومباخ، مهدیقلی جنابی می‌باشد. جنابی به عنوان یکی از رهبران فعال حزب توده در آلمان مشهور می‌باشد. برعکس، به نظر می‌رسد که دکتر منوچهر آزمون... [که] تقریباً تا ۱۹۵۵ به نام سخنگوی دانشجویان توده‌ای دانشگاه کلن مبارزه می‌نمود و با فامیل هومباخ تماس داشت تغییر جهت سیاسی داده باشد. شایع شده است که منوچهر آزمون فعلاً به دستور سفارت ایران به عنوان مأمور اطلاعاتی بر علیه توده‌ای‌ها مبارزه می‌نماید...<sup>۱۰</sup>

\*\*\*

منوچهر آزمون در ۵ آوریل ۱۹۵۷، یعنی در آستانه عزیمتش به آلمان غربی، با یک خانم

۸. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۹۱۰۲۸، ص ۲. ۲۱/۷/۵۷. ۲۱/۷/۵۷. ۲۱/۷/۵۷.

۹. مطالعات سیاسی، کتاب اول، پائیز ۱۳۷۰، صفحات ۱۹۰-۱۹۲.

۱۰. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۹۱۰۲۸، صفحات ۱۳-۱۴.



آلمان شرقی متولد لایپزیک به نام کارین هوفمیستر<sup>۱۱</sup> ازدواج کرد و یک سال بعد از او صاحب دختری شد به نام مریم (یا کارنلیا). در پی بازگشت آزمون به ایران این ازدواج به متارکه انجامید. آزمون در ایران، در سال ۱۳۴۱ با خانم شهناز مستوفی ازدواج کرد.

\* \* \*

منوچهر آزمون در ۱۸ خرداد ماه ۱۳۳۸ درخواست استخدام رسمی خود را خطاب به رئیس وقت ساواک ارسال داشت:

... اینجانب منوچهر آزمون، که تحصیلات خود را در رشته اقتصاد سیاسی و اقتصاد صنعتی و در آلمان به پایان رسانیده‌ام، مایل‌م که در سازمان اطلاعات و امنیت کشور استخدام شوم و طبق اوامر صادره صادقانه انجام وظیفه نمایم.

[پی‌نوشت مدیر کل ششم (مالی) ساواک]

تیمسار [ریاست ساواک] فرمودند که ایشان رسماً استخدام شوند. البته همانطور که اطلاع دارید، مدتهاست که بطور غیررسمی در اختیار سازمان بوده و حقوق می‌گیرد. بنابراین چون در مأموریت آلمان باقی خواهد ماند در مورد استخدام او اقدام کنید و پرونده استخدامی نزد آقای پدرام تشکیل و نگهداری شود.<sup>۱۲</sup>

آزمون در ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ به تهران آمد و هشت روز بعد برای «طی دوره توجیه و حفاظت» به دانشکده ساواک معرفی شد،<sup>۱۳</sup> و در ۱۶ خرداد برای کار به اداره کل هفتم (بررسی اطلاعات خارجی) اعزام شد.<sup>۱۴</sup> او در این اداره کل، تحت مسئولیت فردی بنام طباطبایی در بخش کمونیسم بین‌الملل به کار پرداخت. همکار دیگر آزمون در این بخش، که تنها دو کارمند داشت، شهابی بود. از همان نخستین روزها درگیری آزمون با دستگاه اداری ساواک نیز آغاز گردید. او در تاریخ ۱۳۴۰/۲/۲۲، یعنی ۱۲ روز پس از ورودش به ایران، در نامه‌ای خطاب به «تیمسار معظم» (احتمالاً پاکروان رئیس ساواک از اسفند ۱۳۳۹ و یا شاید علوی کیا) نوشت:

بطوری که مستحضرید، چندی پیش بعد از بررسی وضع زندگی چاکر، به دستور رؤسای ارجمند مقرر گردید که حقوق چاکر تأمین شود تا از این راه کمکی به

11. Karin Hoffmeister

۱۲. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۱، ص ۲.

۱۳. همان مأخذ، ص ۲۹.

۱۴. همان مأخذ، ص ۳۸.



زندگی بنده شود. ولی هنوز بیش از ۶ ماه از این جریان نگذشته بود که بطور غیرمترقبه به تهران منتقل شدم و در نتیجه با اشکالات جدید مالی، که زندگی محقر و کوچک بنده قدرت تحمل آن را ندارد، روبرو گردیده‌ام. حضر تعالی، که بازندگی داخلی چاکر آشنایی دارید و به همین جهت هم دستور فرمودید که کمک بیشتری شود تا بتوانم بعد از چندی اشکالات مادی خود را برطرف کرده و اساس زندگیم را استوار کنم، تصدیق بفرمایید که اینک با تصمیم مرکز مبنی بر انتقال چاکر به تهران، بدون این که توجه عمیقی به وضع بنده شده باشد، مواجه با مشکلات جدید مالی علاوه بر آنچه تاکنون داشته‌ام گردیده و آشفتگی مخصوصی زندگیم را تهدید می‌کند. استدعا می‌کنم از این عریضه این مسئله مستفاد نگردد که چاکر اظهار عدم رضایت می‌کنم، منظور اساسی بنده از ذکر این مطالب فقط تشریح وضع کنونی خود و خانواده‌ام می‌باشد که اکنون به علت همین اشکالات جدا از یکدیگر زندگی می‌کنیم. استدعای بنده این است که رؤسای معظم دستور فرمایند همان کمکی که قرار بود از راه ترمیم حقوق برای پرداخت قروض و تأمین زندگیم به بنده بشود، اینک به هر صورت و به هر مقدار که صلاح بدانند به چاکر بشود تا بتوانم مشکلات اولیه تشکیل زندگی جدید را برطرف کرده و همسر و فرزند خود را به تهران بیاورم و با آسودگی خیال بیشتر صادقانه در انجام وظایف محوله کوشا باشم.<sup>۱۵</sup>

در تاریخ ۱۶/۳/۱۳۴۰، اداره کل ششم (مالی) ساواک به این نامه چنین پاسخ داد:

چون آقای منوچهر آزمون فقط گواهی‌نامه شش ساله متوسطه ارائه داده، لذا مادامی که ارزش تحصیلی دکترای وی از طرف وزارت فرهنگ نرسد از حقوق یک نفر کارمند دیپلمه و ۸۰۰۰ ریال حقوق استفاده خواهند نمود. پس از ارائه تفاوت داده خواهد شد.<sup>۱۶</sup>

عبارت پایانی نامه فوق بر این که «پس از ارائه [مدارک تأیید شده دکترای] تفاوت داده خواهد شد» تصریح دارد. چنان که خواهیم دید این مسئله بعدها به مشکل نسبتاً بزرگی در روابط آزمون با ساواک بدل می‌شود. در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۴۰، رئیس اداره دوم (شوروی) مشکل آزمون را چنین توضیح می‌دهد:

در تاریخ ۱۴/۹/۴۰ مدیریت کل اداره هفتم [بررسی اطلاعات خارجی، محل کار آزمون] تلفنی اطلاع داد که به علت این که آقای آزمون مدرک دکترای خود را به کارگزینی ساواک ارائه نداده است از آذرماه از حقوق و مزایای افراد دیپلمه استفاده خواهد کرد. فوراً با

۱۵. همان مأخذ، ص ۳۳.

۱۶. همان مأخذ، ص ۳۹.



آقای آزمون ملاقات و جریان را استفسار نمودم که گزارش نامبرده به پیوست تقدیم، ولی در این مورد اشکالاتی موجود بود که به عرض می‌رسد:

۱- این شخص تحصیلات خود را در آلمان شرقی به پایان رسانده که به علت نبودن مرکز سیاسی در آن کشور گواهی این مدرک مقدور نیست؛

۲- اصولاً به عللی استخدام رسمی وی با مقررات مصوبه ساواک مغایرت داشته و به دستور ریاست سابق ساواک [بختیار] و تیمسار قائم مقام [علوی کیا] انجام شده است؛

۳- چون این مدرک متعلق به آلمان شرقی است مطرح کردن آن برای شناسایی در شورای عالی فرهنگ تولید سروصدا خواهد نمود.

با تقدیم دوازده برگ عین مدارک دانشگاه لایپزیک آلمان شرقی و ترجمه آن که به تصدیق وزارت دادگستری رسیده، با توجه به این که تیمسار قائم مقام ساواک از جریان استخدام و مأموریت‌های نامبرده کاملاً با اطلاع می‌باشند، خواهشمند است دستور فرمائید به کارگزینی دستور لازم صادر فرمایند که تاهنگامی که موقعیتی ایجاد شود که این مدارک برای شناسایی در شورای عالی فرهنگ مطرح شود حقوق و مزایای نامبرده را مانند سابق پرداخت نمایند.

[پی‌نوشت:] موافقت شد. قراردادی استخدام شود.<sup>۱۷</sup>

ظاهراً مسئله بدین ترتیب فیصله یافت؛ ولی فقط به مدت ۹ ماه! شکوه نامه بعدی آزمون تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۴۱ را بر خود دارد:

... در نوامبر سال ۱۹۵۸ به عضویت سازمان اطلاعات و امنیت کشور مفتخر شدم و از سال ۱۹۵۹ تاکنون با پایه ۳ و حقوق ماهیانه ۱۸۰۰۰ ریال در ساواک انجام وظیفه می‌نمایم. چون مدارک تحصیلی بنده از یک کشور کمونیستی است و گویا ارائه آن به شورای عالی فرهنگ جهت تصدیق با اشکالات سیاسی روبرو می‌شود، اولیای معظم ساواک صلاح دانستند که وضع استخدام بنده از صورت رسمی به قراردادی تبدیل گردد تا عملی خلاف مقررات کارگزینی صورت نگرفته باشد (کارگزینی برای مدارک تحصیلی در صورتی ارزش قائل است که به تصدیق شورای عالی فرهنگ رسیده باشد). متأسفانه این تغییر به هیچ وجه کمکی به وضع بنده نبوده و نتیجه این شد که از کلیه امتیازاتی که برای کارمندان رسمی ساواک در نظر گرفته شده است محروم بمانم. لذا اکنون که بیش از ۵ سال از



تاریخ استخدام بنده در ساواک می گذرد هنوز حقوق هم آن ۱۸۰۰۰ ریال بوده و وضع پایه اداری اینجانب هم معلوم نیست. برای روشن ساختن وضع خود با اداره کارگزینی تماس گرفتم، اداره مزبور تنها راه را برای کمک به اینجانب استخدام بر پایه دیپلم کامل متوسط پیشنهاد می کند. طبیعی است چنانکه با در نظر گرفتن سوابق خدمت اینجانب در مورد حقوق و وضع خدمتی بنده تجدید نظر فرموده و تصمیمی اتخاذ فرمایند که تأمین کننده زندگی حال و آینده ام باشد. طبیعی است با هر گونه تصمیمی که رؤسای معظم ساواک در این مورد اتخاذ فرمایند توافق کامل خواهم داشت.<sup>۱۸</sup>

بررسی چگونگی اختلاف آزمون با ساواک در مسئله استخدام و حقوق، از بعد ترسیم حیات درونی این سازمان جالب است. در آغاز دهه ۱۳۴۰، ساواک هنوز در مراحل آغازین شکل گیری خود به عنوان یک نهاد اطلاعاتی - امنیتی است و از ضعف های جدی برخوردار. مورد آزمون نشان می دهد که کسی در موقعیت او - که اولاً به عنوان «مهره ویژه»<sup>۱۹</sup> در میان مخالفین در خارج از کشور و حتی در بلوک شرق خدمات ارزنده ای کرده، و ثانیاً در رشته ای تحصیل کرده که با توجه به کارکرد اصلی ضد کمونیستی ساواک برای این سازمان کارایی جدی دارد - با چه مشکلات عجیب روبرو کراتیکی دست به گریبان است.

در پیگیری نامه آزمون، از ایستگاه ساواک در آلمان فدرال سوابق خدمت او استعلام شد. پاسخ مرکز اداره ششم در آلمان غربی حاکی است که «چون طبق دستور مرکز، سوابق بیش از یک سال نباید در نمایندگی ها موجود باشد» باید سوابق استخدامی او را در تهران جستجو کرد.<sup>۲۰</sup> مع هذا، نامه آزمون بی تأثیر نبود. او از ۳۱ شهریور ماه ۱۳۴۱ در شغل سازمانی رئیس بخش کمونیسم بین الملل قرار گرفت. ولی این امتیاز برای آزمون ارضا کننده نبود. او در ۱۴ بهمن ماه به سر تیپ عبدالعلی ماهوتیان، معاون ساواک، گفت:

... متأسفانه بعد از ورود به تهران کارگزینی در مورد مدارک تحصیلی من به این عنوان

که از یک دانشگاه کمونیستی می باشد ایراد گرفت، ولی به دستور تیمسار علوی کیا قرار شد حقوق و مزایای استحقاقی اینجانب کما فی السابق پرداخت گردد و لذا بنده ماهیانه ۱۸۰۰۰ ریال دریافت کردم. ولی برخلاف دستور تیمسار علوی کیا کارگزینی از پرداخت حق زبان و سایر مزایا به این عنوان که کارمند قراردادی هستم استنکاف ورزید... استدعای

۱۸. همان مأخذ، صفحات ۶۴-۶۵.

19. eminence grise

۲۰. همان مأخذ، ص ۷۱.



بنده از حضر تعالی این است که دستور فرمایید مسئولین مربوطه وضع بنده را روشن کنند و چنانچه برای دستگاه امکان این نیست که به این وضع رسیدگی سریع و دقیق کند اجازه فرمایند استعفای مرا بپذیرند.<sup>۲۱</sup>

نکته قابل توجه در این اظهارات، این است که آزمون برای نخستین بار از امکان استعفای خود سخن به میان می آورد. بنظر می رسد که طرح مودبانه احتمال استعفا از سوی وی حرکتی سنجیده باشد در جهت تحقق خواست هایش. آزمون به «موقعیت علمی» خود، که چنان که بعداً خواهیم دید آن را بسیار بیش از حد واقعی می پنداشت، توجه داشته و با توجه به سوابق سیاسی خود مطمئن بوده که موردی برای زیر سؤال بردن صداقت و جدیتش در همکاری با ساواک وجود ندارد. بنابراین، طبیعی است که به مدرک تحصیلی خود به عنوان تکیه گاهی برای نیل به موقعیتی مناسب در داخل و احیاناً در خارج از کشور بنگرد و آن را مفری برای گریز از حقارتی که احساس می کرد به ناحق بر او تحمیل شده ببیند.

واکنش ساواک در قبال اظهارات آزمون به ماهوتیان، انتقال وی از سازمان اطلاعات خارجی ساواک به اداره کل آموزش در اول فروردین ماه ۱۳۴۲ بود. در این اداره کل، آزمون با رتبه ۲ و مقام ۹ در شغل سازمانی استاد کمونیسم گمارده شد.<sup>۲۲</sup>

اداره کل آموزش نهادی نوپدید بود که به ابتکار حسین فردوست، معمار واقعی ساواک، در بدو مأموریت او در ساواک تأسیس شد.<sup>۲۳</sup> انتقال آزمون به این اداره کل، که به تبع نوپدیدی آن هنوز به بوروکراسی مزمن مبتلا نشده و امکان خلاقیت و تحرک را برای یک فرد پویا فراهم می ساخت، و انتصاب او در سمت دهان پرکن «استاد کمونیسم بین الملل» نشانه هوشمندی فردوست در شناخت بلند پروازی های آزمون و بهره گیری درست از آن است. شیوه برخورد مدیر کل این اداره نیز بصیرت و شایستگی او را به عنوان مدیر نشان می دهد. در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۲، مدیر کل آموزش، آزمون را به این علت که «وظایف مرجوعه را بانهایت علاقه انجام داده و دروس مربوطه را در دوره های آموزشی به بهترین وجهی تدریس نموده» مورد تشویق کتبی قرار می دهد.<sup>۲۴</sup> او در این دوران آزمون را به تألیف کتابی در زمینه کمونیسم تشویق می کند. جلد اول این کتاب، با عنوان دنیای کمونیسم، در نیمه سال ۱۳۴۳

۲۱. همان مأخذ، صفحات ۸۷-۸۸.

۲۲. همان مأخذ، صفحات ۱۱۴-۱۵۵، ۱۲۲.

۲۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول: «خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست». تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹، صفحات ۴۴۳-۴۵۱.

۲۴. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۱، ص ۱۲۳.



به پایان می‌رسد و در ۳ آبان ۱۳۴۳ اداره کل آموزش از نصیری، رئیس ساواک، تقاضای تشویق آزمون را می‌کند و به دستور نصیری به میزان یک ماه حقوق به آزمون پاداش داده می‌شود.<sup>۲۵</sup> همزمان، آزمون علاوه بر کارهای جاری خود در اداره کل آموزش هفته‌ای دوبار نیز آموزش کارمندان بخش ۳۱۱ (حزب توده) اداره کل سوم (امنیت) را عهده‌دار بوده است.<sup>۲۶</sup> و بالاخره، وی به مأموریت اروپا نیز اعزام می‌شود؛ در اردیبهشت ۱۳۴۴ به همراه یک اکیپ ساواک به آلمان غربی می‌رود و پس از آن از ۲۰ روز مرخصی در این کشور استفاده می‌کند.<sup>۲۷</sup> بنظر می‌رسد که در چارچوب مقدمات آن زمان ساواک و در چارچوب توقعات یک کارمند معمولی برای آزمون موقعیتی ایده‌آل فراهم شده است. ولی «آرزوهای» آزمون این نیست. مدت کوتاهی پس از بازگشت از آلمان، طغیان او آغاز می‌شود. و البته آزمون تا حدودی نیز محقق است: هنوز مدرک دکترای او مورد تأیید وزارت فرهنگ قرار نگرفته! ولی این گناه ساواک نبود. ساواک مجبور به تمکین در برابر مقررات آن روز آموزش عالی کشور بود و آزمون در هر ارگان دولتی دیگری که استخدام می‌شد با این مشکل لاینحل مواجه بود.

در بازگشت به ایران، منوچهر آزمون بار دیگر موضوع مدرک تحصیلی خود را پیش کشید. برخورد مدیر کل آموزش ساواک دلسوزانه و مبتنی بر درک بی‌عدالتی بود که بوروکراسی بر این جوان مستعد تحمیل کرده است. او در نامه مورخ اول تیرماه ۱۳۴۴ به فردوست چنین درخواست کرد:

با اشعار به این که نامبرده دوره‌های آموزشی موضوعات کمونیسم بین‌الملل، اصول احزاب سیاسی [و] احزاب سیاسی ایران را با نهایت استادی و تبحر تدریس نموده و عموم شرکت‌کنندگان در کلاس‌ها از درس مشارالیه ابراز رضایت کرده و در ساواک از معلومات و تخصص وی می‌توان به خوبی بهره‌برداری و استفاده نمود، دستور فرمایید به هر نحو که مقتضی است اقدام لازم به عمل آید که رسمیت مدارج علمی وی مورد تأیید قرار گرفته و موجبات دلگرمی و تشویق نامبرده در انجام وظایف محوله فراهم شود.<sup>۲۸</sup>

با پیگیری و دستور فردوست، در ۳۰ تیرماه «کمیسیون شایستگی استخدام» ساواک

۲۵. همان مأخذ، ص ۱۴۰.

۲۶. همان مأخذ، ص ۱۳۶.

۲۷. همان مأخذ، ص ۱۵۴.

۲۸. همان مأخذ، ص ۱۶۴.



تشکیل شد. در این کمیسیون چهار پیشنهاد آزمون، به شرح زیر، مورد بررسی قرار گرفت:

الف: مدرک تحصیلی دانشگاه لایپزیک به رسمیت شناخته شده و طبق آن رتبه استحقاقی داده شود؛

ب: چنانچه این امر ممکن نباشد، و «باتوجه به این که تائید مدارک مزبور از طرف شورای عالی فرهنگ در حال حاضر غیر ممکن و یا احیاناً احتیاج به زمان بسیار دارد» او برای مدتی در یکی از پایگاه‌های ساواک در خارج از کشور مأمور شود تا ضمن کار، مدارک تحصیلی دیگری متناسب با شأن خود و مورد تائید وزارت فرهنگ تهیه کند.

ج: چنانچه پذیرش دو پیشنهاد فوق ممکن نباشد، به خدمت او در ساواک پایان داده شود.

کمیسیون در نظریه خود، پیشنهاد اول آزمون را رد کرد: «چون تنها مدرکی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که به گواهی وزارت فرهنگ رسیده باشد، بنابراین قبول این پیشنهاد عملی نیست.» پیشنهاد دوم، به تصویب ریاست ساواک و جلب نظر پایگاه مورد نظر، اداره کل دوم (کسب اطلاعات خارجی) و معاون اطلاعات خارجی ساواک موکول شد. کمیسیون «باتوجه به تحصیلات و تخصص و سابقه خدمت مشارالیه» قبول استعفای او را «به مصلحت ساواک» ندانست. پی‌نوشت فردوست چنین است:

چون بند الف و ب مردود است، مراتب به همین نحو به نامبرده ابلاغ شود تا هر طور مصلحت خود بداند گزارش نماید.<sup>۲۹</sup>

واکنش آزمون فوری است: او یک روز بعد، در ۳۱ تیرماه ۱۳۴۴، طی نامه‌ای درخواست استعفا کرد. آن چه در این نامه تازگی دارد، لحن متفرعانه آزمون، تاکید او بر «منحصر بفردی» مدرک تحصیلی و «مقام علمی» اش در ایران، «خدمات بسیار پرارزش» اش برای ساواک، و بالاخره تهدید جدی به استعفا است:

... در آلمان غربی به استناد همین مدارک تحصیلی [مدارک دریافت شده از دانشگاه لایپزیک] به استخدام رسمی ساواک مفتخر شدم و حق این نبود که بعد از مراجعت به کشور، اداره کارگزینی که قبلاً مدارک مرا رویت کرده و در پرونده کارگزینی اینجانب بایگانی نموده بود مسئله را مجدداً عنوان کرده و ادعا کند که چون مدارک مزبور به تصدیق



شورای عالی فرهنگ نرسیده بی ارزش می باشد. اگر واقعاً اینطور بود چه اشکالی داشت که در خارج مرا با این مدارک استخدام نمی کرد. شک نیست که اینجانب بعد از حدود ۲۰ سال تحصیل و بدست آوردن عالیتترین مدارک تحصیلی اینک به این عنوان که چون شورای عالی فرهنگ با آلمان شرقی ارتباط ندارد و چون دانشگاه لایپزیک را به رسمیت نمی شناسد، حاضر نیستم به عنوان دیپلمه در ساواک خدمت کنم و تصور هم نمی کنم روسای محترم جز این نظری داشته باشند. لذا با توجه به مطالب معروضه فوق و با توجه به اینکه تنها در کشور ما یک نفر و آن هم من هستم که تخصص در این رشته دارم و با توجه به اینکه تنها تشکیلاتی که در کشور ما می تواند از تحقیقات و مطالعات من بهره برداری کند سازمان اطلاعات و امنیت کشور می باشد و بالاخره با اعتقاد به اینکه فقط در این سازمان است که می توانم وظیفه خود را در قبال شاهنشاه بزرگ و وطن عزیز به خوبی انجام دهم استدعا دارم که روسای محترم ساواک دستور دهند اداره کارگزینی مدارک دکترای مرا به رسمیت بشناسند و رتبه مرا بر اساس حکم رسمی سال ۱۹۵۹ ابلاغ نمایند. در غیر اینصورت برخلاف میل باطنی خود و بعد از ۸ سال خدمت صادقانه و به تصدیق همه روسا و همکاران بسیار پرارزش برای ساواک، لازم است استدعا کنم که به خدمت من خاتمه داد شود.<sup>۳۰</sup>

واکنش فردوست به این نامه در اسناد موجود منعکس نیست. اسناد بعدی، که سیر ماجرا را نشان می دهد، به آذرماه ۱۳۴۴ تعلق دارد. در ۱۴ آذرماه، مدرک دکترای آزمون از دانشگاه لایپزیک در جلسه ۱۱۰۶ شورای عالی فرهنگ مورد رسیدگی قرار گرفت و «ارزش تحصیلات مشارالیه دکتر را در اقتصاد شناخته شد».<sup>۳۱</sup> بدین ترتیب، امری که بنظر آزمون «غیر ممکن» می نمود<sup>۳۲</sup> ممکن شد. قاعدتاً باید این نخستین بار باشد که مدرک یک دانشگاه بلوک شرق در رشته های علوم اجتماعی - و شاید همه رشته ها - در ایران دوران پهلوی مورد تأیید قرار گرفته است. این گره ناگشودنی چگونه گشوده شد؟ اسناد موجود پاسخی برای این پرسش به دست نمی دهد. مع هذا، در همین سال آزمون به اقدامی جسورانه دست می زند که شاید کلید حل این معما باشد.

۳۰. همان مأخذ، صفحات ۱۶۲-۱۶۳.

۳۱. همان مأخذ، ص ۱۹۱.

۳۲. همان مأخذ، ص ۱۷۴.



\* \* \*

در ۲۵ بهمن ۱۳۵۲، زمانی که آزمون در سمت ریاست سازمان اوقاف قرار داشت، فرد ناشناسی - که ظاهراً با آزمون خصوصیت عمیق داشته - سندی را برای نصیری، رئیس ساواک، ارسال می‌دارد. این سند، نامه‌ای است که ظاهراً آزمون برای شاه ارسال داشته و منجر به «شرفیابی» او شده است.

... برای شناسایی کامل آقای آزمون مدرک پیوست را، که تحریر او و مورد تأیید او قرار گرفته و با تشریفات که روی آن انجام گرفته قابل انکار او نمی‌تواند باشد، تقدیم می‌دارد. [آزمون] این عریضه را به دفتر مخصوص برضد رئیس و همکاران و سازمان امنیت ... فرستاد و چون امضاء نداشت وی را احضار [کردند] و تأیید نمود، سپس به شرف‌عرض همایونی رسید و موجب شرفیابی او گردید ... این موجب شد که بقا و مقام وی بیمه شده باشد ...

با توجه به لحن کینه توزانه فرستنده، که آزمون را دارای «باطن کثیف» و عنصری «منفور» و «خطرناک» می‌داند، در وهله نخست احتمال جعلی بودن سند و پرونده سازی علیه آزمون به ذهن خطور می‌کند. ولی با مطالعه سند و دقت در ظرایف آن این احتمال کاملاً منتفی می‌شود. شیوه نگارش نامه و انتقادات جدی و دقیقی که در آن از ساواک شده نشان می‌دهد که نویسنده باید فردی مسلط بر مسایل درونی این سازمان و صاحب نظر در این حیطه، و به احتمال قریب به یقین منوچهر آزمون، باشد.

نامه آزمون به شاه، اگر بپذیریم که نویسنده کسی دیگری جز آزمون نیست، فاقد تاریخ است ولی در آن در چند مورد به تأسیس ساواک «در ۹ سال پیش» اشاره شده. بنابراین، نامه به سال ۱۳۴۴ تعلق دارد؛ یعنی همان دورانی که آزمون عصیان خود را آغاز کرده بود. آزمون در جریان محاکمه متهمین حادثه ۲۱ فروردین کاخ مرمر، از ۲۰ شهریور ۱۳۴۴ تا پایان محاکمه، به عنوان نماینده ساواک با مقامات دادرسی ارتش همکاری داشت.<sup>۳۳</sup> این احتمال مطرح است که به علت توجه شاه به این ماجرا، آزمون زمینه را برای مطرح ساختن خود مساعد یافت و نامه مورد بحث را ارسال داشت. نامه منسوب به آزمون را ذیلآ درج می‌کنیم؛ بیشتر از این زاویه که حاوی نکات جالبی در نقد ساختار و کارکردهای ساواک است:



### درباره سازمان اطلاعات و امنیت کشور

در شرایطی که تشدید مبارزه علیه حزب منحله توده و سایر دستجاتی که دارای فعالیت های براندازی بودند ضروری بنظر می رسید، و به هنگامیکه لازم بود مبارزه ای وسیع و اقداماتی اساسی در راه نجات کشور از هجوم ایدئولوژی کمونیست ها به عمل آید، و بالاخره در دورانی که لزوم توسعه و گسترش کار اطلاعاتی علیه بیگانگان و عوامل وابسته به آنها بیش از هر زمان دیگر احساس می شد، به امر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر سازمان اطلاعات و امنیت کشور تأسیس گردید. وظایفی که انجام آنها به موجب قانون بر عهده این سازمان گذاشته شد نشان داد که شاهنشاه با مطالعه عمیق و همه جانبه اوضاع سیاسی سالهای گذشته کشورش و در نظر گرفتن ویژگی های آن، برنامه ای بزرگ برای مبارزه با بیگانه پرستان تدوین و تنظیم فرموده اند و نظرشان بر این قرار گرفته که این برنامه به وسیله ساواک عملی گردد.

بدون تردید این اقدام به مثابه گامی بزرگ بود که به فرمان شاهنشاه خردمند و دوراندیش در راه حفظ امنیت سیاسی و اجتماعی مملکت برداشته شد. دشمنان سوگند خورده ملت ایران، عوامل و عناصری که از سال ها پیش تیشه بر ریشه استقلال و تمامیت کشور زده و بارها با ترتیب دادن توطئه های وحشتناکی مملکت را تالاب پرتگاه آورده بودند اینک در مقابل تصمیم خلل ناپذیر رهبر عظیم الشان ملت و در برابر اقدامی که به عمل آمده بود صف آراییی نمودند و از تمام امکانات داخلی و خارجی خود برای تضعیف سازمانی که تشکیل گردیده بود استفاده کردند و بدین ترتیب همانطور که پیش بینی می شد ساواک در راه اجرای وظایف محوله با مقاومت هایی روبرو گردید.

در اینجا ناگزیر از ذکر این حقیقت می باشم که خائنین به کشور از تأسیس سازمانی به نام ساواک وحشت نداشتند، بلکه وحشت واضطراب آنها از طرح و برنامه ای بود که بوسیله این دستگاه می بایست پیاده و عملی می شد. یعنی در حقیقت این اندیشه عمیق شاهنشاه بود که کمونیست ها و سایر ماجراجویان را به دست و پاوتلاش مذبحخانه انداخته بود. از ذکر این حقیقت می خواهیم چنین بهره برداری کنیم که اگر ساواک موفق به درک و اجرای دقیق دکترین شاهنشاه می گردید و اگر قابلیت و شایستگی کافی برای فهم تعالیم گرانبهای اعلیحضرت پیدا می کرد و به عبارت دیگر اگر خود را هم طراز تشکیلات عقب افتاده اداری کشور نمی نمود، آنوقت حتی تصور وجود چنین تشکیلاتی هم برای



توطئه گران حرفه‌ای و سرسپردگان سیاست‌های بیگانه مرگ آور بود.

اکنون که ۹ سال از تأسیس ساواک می‌گذرد شاید کمتر اتفاق افتاده باشد که نسبت به این دستگاه اطلاعاتی و امنیتی انتقاد صریح و آشکار شده باشد. بعضی‌ها ممکن است این عدم وجود انتقاد را دلیلی بر بی‌عیب و نقص بودن سازمان بدانند. البته این طرز نتیجه‌گیری صحیح نیست. مخصوصاً به این جهت که ساواک حافظ و پاسدار امنیت سیاسی کشور می‌باشد، عملاً باید در هماهنگی ساختن خود با شرایط جدید پیشقدم بوده و نسبت به سایر تشکیلات لیاقت بیشتری برای درک تعالیم شاهنشاه آریامهر نشان دهد. زیرا در غیر این صورت قادر به انجام وظایفی که بر عهده‌اش گذاشته شده نخواهد بود.

از آنجا که اصلاح وضع ساواک باید مورد علاقه هر وطن پرست واقعی باشد عیوبی را که در این دستگاه وجود دارد به عرض مبارک می‌رساند:

۱- سازمان اطلاعات و امنیت کشور وظایف اطلاعاتی خود را مخلوط کرده به شکلی که کار اطلاعاتی فدای مسایل امنیتی شده است. در حالی که آنچه مسلم است باید وظایف اطلاعاتی و امنیتی کشور در مرز معینی از یکدیگر جدا شده و دخالت آنها در امور یکدیگر به شکلی در نیاید که موجب بروز تضادهایی بین آنها شود. اصولاً باید توجه داشت که ساواک وظیفه دار عملیات امنیتی به شکلی که به آن اقدام می‌کند نمی‌باشد. مثلاً رسیدگی به امور انتظامی، تعقیب قاچاقچیان، میانجی‌گری، رفع اختلافات ملکی، حل مناقشات فامیلی و غیره چه ارتباطی با امور ضد جاسوسی و ضد براندازی، که مسایل امنیتی مربوط به ساواک را تشکیل می‌دهند، دارد؟ دخالت در مسایلی که مربوط به ساواک نیست موجب گردیده است که این سازمان در انجام وظایف قانونی خود کوتاهی کرده و به صورت دستگاه زنگ زده‌ای درآید.

فعالیت‌های اطلاعاتی ساواک نیز با اصول علمی و منطقی هماهنگ نیست. این فعالیت‌ها بیشتر محدود به کسب اطلاع یا خبر از منابع آشکار شده است. مطالعه و بررسی فعالیت سازمانهای اطلاعاتی در کشورهای پیشرفته دنیا با وضوح کامل نشان می‌دهد که تا چه حد سازمان اطلاعات و امنیت کشور در امور اطلاعاتی مبتدئی و ناپخته می‌باشد. این صحیح است که عده‌ای تحصیل کرده به استخدام ساواک درآمده‌اند، ولی باید توجه داشت که به این تحصیل کرده‌ها هرگز تعلیمات لازم و شایسته برای کار در یک سازمان اطلاعاتی و پنهانی داده نشده است. به عبارت دیگر عضو ساواک در باره وظیفه اصلی و قانونی خود



توجیه کافی نشده است.

اگر سنوالی به این مضمون مطرح شود که از سال ۱۳۳۵ تاکنون سازمان اطلاعات و امنیت کشور چه اقدامی را به عمل آورده که انجام آن از عهده سایر سازمانهای انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی موجود در کشور ساخته نبوده است معلوم نیست پاسخ آن مثبت باشد. در حالی که اگر سازمان مزبور از هر جهت با وظیفه قانونی و اصلی خود آشنا بود بدون تردید امروز بعد از ۹ سال فعالیت به پیروزیهای بزرگی در زمینه اجرای منویات شاهنشاه نایل آمده بود. برای اینکه مطلب بیشتر روشن گردد ذکر یک مثال کافی است.

پرواضح است که وظیفه اصلی ساواک مبارزه علیه کمونیسم می باشد. این مبارزه هم جنبه عملی باید داشته باشد و هم جنبه ایدئولوژیک و علمی. ۹ سال پیش وقتی ساواک تشکیل شد سازمانهای انتظامی موجود در کشور، تشکیلات حزب منحل توده را درهم کوبیده و امکان هر گونه فعالیت را از بقایای آن سلب کرده بودند و با محیط مناسبی که برای مبارزه علیه کمونیست ها فراهم شده بود انتظار می رفت که ساواک قادر باشد طی چند سال آینده خطر کمونیسم را ریشه کن کند. ولی امروز با کمال تأسف مشاهده می گردد که دستگاه تبلیغاتی حزب توده در داخل و خارج کشور دست به فعالیت های شدیدی زده و از راه انتشار متعدد کتب و رسالات گوناگون، عقاید و افکار مارکسیسم - لنینیسم را توسعه و گسترش می دهد. چاپ و انتشار کتبی مانند اصول علم اقتصاد، پاشنه آهنین [و] اصول مقدماتی فلسفه که از انتشارات حزب منحل توده می باشند و همچنین بخش کتبی مانند سوسیالیسم، استراتژی تر است ها و غیره که برای اولین بار منتشر شده اند، این حقیقت را که حزب منحل توده امکانات جدیدی برای فعالیت های مضره به دست آورده است آشکار می کند. در خارج از کشور نیز حزب منحل توده در مقیاس وسیعی و با آزادی کامل دست به انتشار چنین آثاری زده است. نشریات حزب منحل توده از قبیل روزنامه مردم [و] مجله دنیا بانظم و ترتیب به آدرس اکثریت نزدیک به اتفاق همه دانشجویان فرستاده می شود و بدین شکل دانشجویان ایرانی خارج از کشور بطور دائم زیر ضربات ایدئولوژیک حزب منحل توده قرار گرفته و ذهن آنها از هر جهت نسبت به اوضاع مشوب می گردد. آیا سازمان اطلاعات و امنیت کشور متوجه این حقایق تلخ و دردناک می باشد؟ و آیا برای جلوگیری از ادامه این وضع فکر و اقدامی کرده است؟

۲- کادر ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور دو نوع کارمند دارد: نوع اول



کارمندان رسمی که به استخدام ساواک درآمده‌اند. نوع دوم افسرانی که از ارتش به ساواک منتقل یا مأمور شده‌اند. بطور کلی در انتخاب هیچ یک از این دو نوع، احتیاج ساواک در نظر گرفته نشده است. به این معنی که بیشتر افسران و سویل‌هایی که به این دستگاه وارد شده‌اند از افراد بسیار معمولی هستند که به هیچ وجه قادر به درک اهمیت وظیفه‌ای که برعهده آنها گذاشته شده است نیستند. بسیاری از مشاغل حساس سازمان را افسران و یا سویل‌های بازنشسته تصاحب کرده‌اند. در حالی که هستند بین آنها افرادی که اصولاً آمادگی فعالیت‌های اطلاعاتی را ندارند. اینها نه تنها دردی را دوانمی‌کنند بلکه وجودشان در سازمان موجب پیدایش اشکالات عدیده‌ای نیز گردیده است. آیین‌نامه استخدامی ساواک هم به هیچ وجه هماهنگ با احتیاجات و خصوصیات یک سازمان زنده اطلاعاتی نیست. این آیین‌نامه تقلید غلطی از آیین‌نامه‌های استخدام سایر وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی [است]. در حالی که وظایف سازمان اطلاعات و امنیت کشور در هیچ صورت مشابه وظایف سازمانهای دیگر دولتی نیست.

۳- تشکیلات ساواک: تشکیلات ساواک با توجه به وظایف این سازمان پایه‌گذاری نشده است. حقیقت این است که این تشکیلات به خاطر افراد گسترش یافته، ولاً عریض و طویل کردن ساواک هرگز بر اساس احتیاجات کشور و یا ضروریات و شرایط اطلاعاتی و امنیتی نبوده است. تردید نیست که گسترش تشکیلات و ایجاد پست‌های متعدد مستلزم بالا رفتن سطح هزینه در سازمان خواهد شد و در نتیجه بودجه‌ای که باید به مصرف انجام امور ضروری و قانونی ساواک برسد، صرف امور تجملی و یا پرسنلی می‌شود که ثمره‌ای جز ایجاد بحران مالی در کشور نخواهد داشت.

شک نیست آنچه که از شرف عرض می‌گذرد جزء کوچکی است از آنچه که وجود دارد. سازمان اطلاعات و امنیت کشور هرگز به صورت یک سازمان زنده و دینامیک در تأمین انتظارات جامعه مؤثر نبوده است.

ساواک از عهده انجام وظایف محوله بنحو مطلوب برنیامده است. ساواک هرگز نتوانسته است با حقیقت وظایفی که قانون برعهده‌اش گذاشته است آشنا شده و خود را از هر جهت هماهنگ با روح و هدف آن وظایف کند.

ماشین ساواک همیشه یک قدم در عقب حوادث و توطئه‌ها حرکت کرده است. ساواک کاشف نبوده است بلکه باید گفت در صحنه حوادث اطلاعاتی و امنیتی کشور



نقش مخبر را ایفا نموده است.

آیا واقعاً سازمان اطلاعات و امنیت کشور برای این کار تأسیس گردیده است؟<sup>۳۴</sup>

\*\*\*

در جستجوی علت تأیید مدرک دکترای آزمون، امری که بنظر آزمون «غیر ممکن» می نمود و ممکن شد، بودیم. در این رابطه، سه فرضیه را می توان مطرح کرد:

- ۱- ساواک، و در واقع فردوست، با اعمال نفوذ غیررسمی خود این معضل را حل کرده و راه را برای ارضاء و رشد این جوان مستعد و بلند پرواز گشوده است.
- ۲- آزمون از طریق روابط شخصی و «محفلی» خود موفق به حل این معضل شده است.
- ۳- آزمون توانسته نظر مساعد نیروی مقتدری را - در وراء دیوانسالاری و قوانین و مقررات انعطاف‌ناپذیر - جلب کند و با کمک او این گره گشوده شده است.

از میان این سه فرضیه، با توجه به دشواری فوق‌العاده مسئله، فرض دوم را نامحتمل می دانیم. احتمال اعمال نفوذ غیررسمی ساواک منتفی نیست ولی باید حداقل ردپایی از آن را در اسناد موجود می یافتیم. در صورتجلسه اجلاس‌های گوناگون شوراهای ساواک هیچ اشاره‌ای به امکان حل مسئله وجود ندارد و بعدها نیز فردوست به این اقدام خود و دین آزمون به ساواک در این بُعد اشاره‌ای نکرده است. اگر ادعای فرستنده ناشناس نامه را بپذیریم که آزمون پس از ارسال این نامه موفق به «شرفیابی» محرمانه شد، می توانیم چنین تصور کنیم که وی در این دیدار - که شاید در حوالی مهر و آبان ۱۳۴۴ بوده - موفق به جلب نظر «شاهانه» شده و محمد رضا پهلوی این جوان بلند پرواز را مورد «تفقد» قرار داده و با انگشت سحرآمیز خود گره از کار او گشوده است. او جگیری آرزوهای آزمون در سالهای بعد می تواند ناشی از مستی این موهبت باشد.

\*\*\*

مصوبه شورای عالی فرهنگ در ۲۴ آذرماه به اداره کل آموزش ساواک ابلاغ شد و موقعیت شغلی آزمون به عنوان «دکتر» به رسمیت شناخته شد. ظاهراً ماجرا پایان یافت. ولی چنین نبود: آزمون بلافاصله درخواست حصول رتبه‌ها و حقوق معوقه خود را پیش کشید. در پیگیری این خواست مصرانه، در ۱۸ دیماه ۱۳۴۴ جلسه شورای عالی ساواک تشکیل شد.



شورا طبق مقررات چنین نظر داد که اعتبار استخدامی مدرک تحصیلی از روزی ملاک عمل می باشد که به تأیید شورای عالی فرهنگ رسیده است.

دادن رتبه مقرراتی دارد که خلاف آن نمی توان اقدام کرد. به علاوه وضع مکتسبه را که

قانونی شده نمی شود عوض کرد و بالنتیجه وضع موجود او را نمی توان تغییر داد.<sup>۳۵</sup>

عکس العمل آزمون در قبال این نظر شورای عالی ساواک، عکس العملی سرشار از غرور بود. وی در ۷ اسفند ماه ۱۳۴۴ تقاضای انتقال به وزارت آبادانی و مسکن را مطرح ساخت<sup>۳۶</sup>، که در آن زمان توسط دکتر هوشنگ نهاوندی اداره می شد. آن زمان، نخستین سالهای «انقلاب سفید» و صعود «نخبگان آمریکایی» در هرم دیوانسالاری ایران بود؛ «نخبگانی» که برخی دارای پیشینه مرموز فعالیت های اطلاعاتی در دوران دانشجویی در غرب بودند و به اعتبار این پیشینه «یک شبه» به وزارت و وکالت و ریاست سازمان ها و مؤسسات مهم رسیدند. آزمون قطعاً این سوابق را می شناخت و برای او زجرآور بود که خود را در این مسابقه عقب مانده و اسیر دستگاهی می دید که در آن هیچ شانسی برای نیل به مقامات عالی نداشت. برای او، چون برخی دیگر که اکنون وزیر بودند، ساواک تنها سکوی پرش به قله های قدرت و ثروت بود.

در پیگیری درخواست انتقال آزمون، در ۳۰ فروردین ۱۳۴۵ کمیسیون پرسنلی ساواک با حضور آزمون تشکیل شد.

کمیسیون مزبور با حضور اعضاء و دکتر آزمون در دفتر مدیریت کل اداره یکم تشکیل و پرونده آقای آزمون مورد بررسی قرار گرفت... سرکار سرهنگ کیوانی، که به جای مدیریت کل اداره آموزش در این کمیسیون شرکت کرده بودند، اظهار نمود: خدمات آقای آزمون در مدت خدمت در اداره کل آموزش همواره مورد رضایت بوده است و اقدامات اخیر موجب ناراحتی وی گردیده و تصور می نماید چنانچه ترتیبی اتخاذ شود تا رتبه های مورد تقاضای دکتر آزمون اعطا شود موردی برای اقدام روی تقاضای مشارالیه برای انتقال به وزارت آبادانی و مسکن وجود ندارد و ایشان حال و در آتیه چنین تقاضایی نخواهد داشت.

سرکار سرهنگ جناب نماینده اداره کل چهارم اظهار کردند: اعطای رتبه در ساواک

۳۵. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۱، صفحات ۱۹۱-۱۹۲.

۳۶. همان مأخذ، صفحه ۱۹۶.



مقرراتی دارد که درباره همه یکسان اجرا می‌شود و چون از جمله ناراحتی استنباط می‌شود آقای دکتر آزمون نارضایی از ساواک داشته باشند بهتر است مطلب را به صورت واضح بیان کنند.

آقای دکتر آزمون اظهار کردند: من خود را مستحق به دریافت رتبه‌های مورد ادعا می‌دانم و تا روزی که در ساواک هستم آن را مطالبه می‌کنم و هیچگونه نارضایی ندارم و در هر کجا که باشم خدمتگذار شاه، مملکت و ساواک بوده و خواهم بود و چون احساس می‌کنم انجام آن تقاضایم مقدور نیست تقاضا نموده‌ام به وزارت آبادانی و مسکن منتقل شوم.

پیشنهاد: کمیسیون با توجه به مراتب بالا و اقداماتی که روی پرونده استخدای آقای دکتر آزمون به عمل آمده و با توجه به تصمیم شورای عالی ساواک مورخ ۱۸/۱۰/۴۴ و تقاضای انتقال و اظهارات اخیر آقای دکتر آزمون اقدام در مورد تقاضای مشارالیه را پیشنهاد می‌کند.

پی‌نوشت فردوست بر این سند، بیانگر خشم توأم با تحقیر او علیه آزمون است. می‌توان تصور کرد که فردوست از جاه‌طلبی و ناسپاسی او رنجیده باشد:

مدیریت اداره کل یکم

او را احضار و بگویید در هر سازمانی پایه و اساس آن بر مقررات و قوانین است و برخلاف آن نمی‌توان اقدامی نمود. ایشان که یک دکتر هستند چطور نمی‌توانند این موضوع ساده را استنباط نمایند؟ در هر حال با انتقال ایشان موافقت حاصل نیست. بر طبق پیشنهاد کمیسیون عمل شود.<sup>۳۷</sup>

\*\*\*

فردوست معماری بود که به دوام و ثبات مصالحش چشم داشت و می‌خواست بر این اساس سازمانی کارآمد و کارشناس بسازد:

پس از شناخت سازمان، مرحله بعدی بازسازی ساواک بود... در نتیجه، در سال ۱۳۴۹ توسط من چنان سازمانی ایجاد شد که تعدادی از کشورهای خاورمیانه پرسنل اطلاعاتی و



امنیتی خود را برای آموزش به تهران اعزام می داشتند.<sup>۳۸</sup>

او حتی به تغییر تخصص به دیده منفی می نگریست تا چه رسد به «فرار» نیرویی که سالها بر روی او سرمایه گذاری شده بود:

در تمام دوره کار خود در ساواک تغییر تخصص را غیر ممکن کردم و هر فرد تنها می توانست در سلسله مراتب تخصصی خود ارتقاء یابد و لا غیر. این امر موجب می شد که متخصصین هر ساله بیش از سال پیش تجربه بیابند.<sup>۳۹</sup>

به عکس، آزمون کاریرستی بود که «رشد» را تنها در ارتقاء هر چه سریع تر در هرم دیوانسالاری می دید و نه در تعمیق تخصص. او در وانفسای فقر دانش سیاسی کارگزاران درجه اول رژیم پهلوی خود را سزاوار مقامات عالی می دانست و تمکین به کار کارشناسی و تداوم حضور در سازمانی که آرزوهای بلند او را در نیل به قله ها به بند می کشید برایش زجرآور بود. آزمون خود شیفته بود؛ و باید افزود که مارکسیسم در ذات خود حامل چنان افسونی است که می تواند روح مستعد را مسحور خودبینی های شگفت و گسست ناپذیر کند. به دید آزمون، فرد دوست بوروکراتی بود که نمی فهمید وی شایستگی چه پروازهایی را دارد. و به دید فرد دوست، آزمون جوانکی بود جویای نام که به اعتبار چند صباح تحصیل در فلان کشور کمونیستی و آشنایی با چند اصطلاح مارکسیستی خود را «طاووس علیین» می پندارد و با زیاده طلبی های خود بافته های او را رشته می کند. بویژه که «فرار» آزمون می تواند سر مشقی برای دیگر پرسنل تحصیل کرده ساواک باشد. این تلقی فرد دوست از چنین شخصیت هایی، در قضاوت او از پرویز ثابتی - جوانی با روحیات مشابه آزمون - نمایان است:

... برداشت من از ثابتی این بود که بسیار مقام پرست و متظاهر است. دارای هوش خوب، و نه بیشتر، است ولی قوه بیان خیلی خوب دارد. در مجموع کارمند خوبی به شمار می رفت، ولی به علت آن قدرت بیان و تظاهر خود را بیش از آن چیزی که بود نشان می داد. این رفتار قطعاً در من اثر نداشت ولی در دیگران مانند مقدم و نصیری مسلماً بی اثر نبود... ساختمان فکری اش طوری بود که همیشه به او خوش می گذشت. از خود انتقاد نمی کرد و راضی و خیلی راضی از خود بود... به نظر من او برای کار اطلاعاتی ساخته نشده بود و بیشتر به درد کار سیاسی می خورد. هیچوقت میل نداشتم مرئوس مستقیمی مانند ثابتی

۳۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صفحات ۴۱۱-۴۱۳.

۳۹. همان مأخذ، ص ۴۱۳.



داشته باشم...<sup>۴۰</sup>

\*\*\*

این کشاکش ادامه داشت و برای مدتی بیش از یک سال ونیم فضایی پرتنش در روابط آزمون، به عنوان یک کارمند «ناراضی»، با ساواک پدید ساخت و او را در موضعی تحقیرآمیز در نزد مسئولین عالی ساواک، بویژه فردوست، قرار داد:

در ۲۳ مرداد ۱۳۴۵، مقدم - مدیر کل سوم ساواک (امنیت) - درخواست کرد که آزمون علاوه بر ساعات تدریس خود در اداره کل آموزش، در اداره کل سوم نیز مورد استفاده قرار گیرد. فردوست در پاسخ نوشت:

چون این کارمند از وضع خود ناراضی است و انتظارات خلاف مقررات دارد برای آن اداره کل هم مفید نیست.<sup>۴۱</sup>

قریب به یک سال بعد، در ۱۵ تیرماه ۱۳۴۶، آزمون تقاضای استخدام برادر خود، سیاوش آزمون، در ساواک را تقدیم کرد. با این تقاضا موافقت نشد.<sup>۴۲</sup> ظاهراً آزمون درخواست های برآورده نشده دیگری نیز داشته که در اسناد موجود منعکس نیست. او در ۲۹ مرداد ۱۳۴۶، «به علت عدم توجه به خواسته هایش» مجدداً تقاضای انتقال به «یکی از وزارتخانه های اطلاعات، آبادانی و مسکن، یا نخست وزیری» و یا پذیرش استعفایش را ارسال داشت. پاسخ منفی فردوست این بار تهدیدآمیز بود: «به او بگویید استعفا به نفع او نیست.»<sup>۴۳</sup> در ۱۶ شهریورماه، نصیری - رئیس ساواک - برای نخستین بار وارد ماجرا شد؛ و به جانبداری از آزمون. او نوشت:

درباره مشارالیه راهی پیدا شود و چنانچه لازم است به مقررات چیزی اضافه گردد که امضاء نمایند تا وی بتواند به رتبه های استحقاقی خود برسد.<sup>۴۴</sup>

پاسخ فردوست به این پیشنهاد نصیری بسیار جالب است؛ هم از این زاویه که اقتدار و استقلال او از نصیری را نشان می دهد و هم از این نظر که میزان تلقی منفی او را از شخصیت آزمون منعکس می کند:

۴۰. همان مأخذ، ص ۴۷۴. ر.س.ا.ک. شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴۱. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۲۲۱.

۴۲. همان مأخذ، صفحات ۲۵۹ و ۲۶۱. صفحات ۳۶۸، ۳۷۲. ر.س.ا.ک. شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴۳. همان مأخذ، صفحات ۲۶۴، ۲۶۶. ر.س.ا.ک. شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴۴. همان مأخذ، ص ۲۷۲. ر.س.ا.ک. شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۲۷۸.



مقررات استخدامی ساواک هیچگونه ایرادی ندارد و این شخص هم کلیه ادعاهایش برخلاف مقررات و بی مورد است و تصور نمی رود تیمسار ریاست راضی باشند برای خاطر ادعاهای پوچ یک فرد بهترین مقررات استخدامی که ساواک دارد تغییری در آن حاصل شود.<sup>۴۵</sup>

ظاهراً فرد دوست بازنده است: میان نصیری، رئیس ساواک، و رضا قطبی، سرپرست سازمان تلویزیون ملی ایران، مذاکرات شفاهی صورت می گیرد. در ۲ آبان ۱۳۴۶ قطبی طی نامه ای به نصیری درخواست می کند که آزمون برای تصدی «سمت مشاور عالی سرپرست تلویزیون به منظور نظارت بر برنامه های اجتماعی و سیاسی» به این سازمان مأمور به خدمت شود. و نصیری، برخلاف رویه معمول که در حوزه مسئولیت فرد دوست دخالت نمی کرد،<sup>۴۶</sup> راساً موافقت می کند.<sup>۴۷</sup> آزمون در ۲ آذرماه ۱۳۴۶ از اداره کل آموزش به بخش مأمورین به سازمانها در اداره کل چهارم (حفاظت ساواک) منتقل می شود، و از اول فروردین ۱۳۴۷ از رتبه ۳ به رتبه ۴ ترفیع می یابد و حقوق ماهیانه او ۲۶۲۵۰ ریال تعیین می شود.<sup>۴۸</sup> احمد سمیعی می نویسد:

شنیدم آزمون به سمت معاون سیاسی سازمان تلویزیون - که ریاست آن با مهندس رضا قطبی بود - منصوب شده است. و در این سمت بود که نوشته های آزمون به عنوان «تفسیر سیاسی» با نام مستعار دکتر منوچهر قاطع از شبکه های تلویزیون پخش می شد. در این نوشته ها، آزمون از پیشرفت های صنعتی و کشاورزی در مملکت سخن می راند و مخالفین رژیم و دولت را ناسزا می گفت. تا آنجا که در یکی از همین تفسیرها زیر عنوان «تفاله های استعمار، وصله های ناجورا» به دکتر علی امینی این گونه پر خاش کرده بود: «هنوز هستند در جامعه ما کسانی که نمی خواهند، با به علت تعهداتی که در گذشته داشته و دارند نمی توانند به حقیقت و پاکدلی سر به اطاعت موج تازه ای که در جریان زندگی جدید ایران حادث شده است گذارند. اینها معدودند و ناچیز، به اندازه ای که در برابر این موج عظیم به حساب نیایند. اما به هر صورت وصله ناجوری هستند بر پیکر جامعه

۴۵. همان مأخذ، ص ۲۸۴.

۴۶. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۱۳.

۴۷. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۲، صفحات ۲۹۳ و ۲۹۹.

۴۸. همان مأخذ، ص ۳۲۶.



نوطلب؛ و یا اگر صریح‌تر بگوییم ننگی هستند که نشانه‌هایی از روزگار محنت‌زای گذشته نزدیک را به همراه خود کشیده‌اند...»<sup>۴۹</sup>

\* \* \*

فعالیت آزمون در سازمان تلویزیون بیش از چهار ماه به درازا نکشید. او با اهرم «روابط محفلی»، که بازار آن در آن روزها بسیار گرم بود، و از طریق دوستی خود با جواد منصور، برادر حسنعلی منصور و وزیر اطلاعات، در ۲۹ فروردین ۱۳۴۷ به سمت رئیس کل خبرگزاری پارس منصوب شد.<sup>۵۰</sup> آزمون اکنون مرغ‌رها شده‌ای بود که در یک جا آرام نداشت و می‌خواست هر چه سریع‌تر به بالا و بالاتر پرواز کند.

سرهنگ [امیر رحیمی، رئیس دفتر جواد منصور] گفت: «... آزمون به عنوان رئیس کل خبرگزاری پارس معرفی شده است، چون با قطبی روابط‌شان سخت تیره شده بود. دلیل هم داشت: چون هر دو «من» هستند و زیر بار یکدیگر نمی‌روند.»<sup>۵۱</sup>

مدت کوتاهی، در خرداد ۱۳۴۷، آزمون تلاش دیگری را آغاز کرد: قطع آخرین بندهای اداری که او را به ساواک پیوند می‌داد؛ آزمون بهره‌خود را از ساواک برده بود و اکنون هر رشته اتصالی بدان برایش مزاحم و آزاردهنده بود. او خواب نیل به قله موفقیت در ایران آن روز را می‌دید: مقام نخست‌وزیری! و این چیز عجیبی نبود؛ مگر نه هویدا، نخست‌وزیر کنونی، نیز چون او زندگی سیاسی خود را با لفت و لیس در پیرامون محافل چپ اروپا آغاز کرده و سپس به استخدام ساواک درآمده بود<sup>۵۲</sup>؟ مضافاً این که هویدا فقط لیسانس داشت و او دکتر، آن هم دکتر مارکسیسم لنینیسم از مهم‌ترین دانشگاه آلمان شرقی، بود! آزمون به نصیری متوسل شد و نصیری باردیگر با تجاوز به حریم فرد دوست وارد گود شد. ساواک در ۲۹ خرداد ۱۳۴۷ در نامه‌ای به جواد منصور، وزیر اطلاعات، نوشت که «چنانچه به وجود آقای منوچهر آزمون جهت انجام وظیفه در آن وزارتخانه احتیاج می‌باشد نظریه اعلام دارند تا ترتیب انتقال وی داده شود».<sup>۵۳</sup> و چون پاسخی نشنید، دو ماه بعد، در ۵ مرداد خواست خود را تکرار کرد. این

۴۹. احمد سمیعی، معماران تمدن بزرگ، تهران: روایت، ۱۳۷۲، صفحات ۱۴-۱۵.

۵۰. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۳۲۸.

۵۱. سمیعی، همان مأخذ، ص ۱۶.

۵۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صفحات ۳۶۹، ۳۷۳.

۵۳. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۲، ص ۳۳۹. (درخواست ساواک توسط نخست‌وزیری و با امضای غلامرضا نیک‌پی، وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست‌وزیر، ارسال شده است.)



نامه پیش از نصیری، و شاید تصادفاً، به رویت فردوست رسید. پی نوشت تُند فردوست، با علم به این که نامه نزد نصیری می رود، گویای نفرت او از چنین بند و بست‌هایی است:

این قبیل افراد که با تشبث، به دستگاه دیگری مأمور می شوند که بعداً منتقل گردند، چون ضمن اخذ فوق العاده از دستگاهی که به آن مأمور هستند از کلیه حقوق و مزایای ساواک نیز استفاده می نمایند، احتمال قوی در این است که خود اینها ترتیباتی می دهند که کماکان مأمور باشند. والا معلوم نیست که چطور وزارتخانه پس از هشت ماه با مکاتبات مکرری که شده جواب نمی دهد.

نصیری پس از رویت نامه حاشیه زیر را زد؛ حاشیه‌ای پوزشگرانه خطاب به فردوست و در عین حال اعتراف آمیز:

این شخص تشبث نکرده. بلکه استنباط کردم که تیمسار فردوست تمایل دارند منتقل شود. من شخصاً در این مورد اقدام نموده‌ام.<sup>۵۴</sup>

بدین ترتیب، آزمون در ۲۰ شهریور ۱۳۴۷ از ساواک به وزارت اطلاعات منتقل، و در سمت معاون فنی این وزارتخانه مستقر شد.<sup>۵۵</sup>

\* \* \*

آرامش آزمون در وزارت اطلاعات بیش از سه ماه نپایید. اختلافات او با دیگر معاونین (پارلمانی، روابط عمومی، اداری و مالی) آغاز شد و این روح ناآرام و ارضاء ناپذیر بار دیگر تاکتیک‌هایی را به کار گرفت که پیشتر در ساواک آزموده بود. در نخستین گزارش، که تاریخ ۲ دیماه ۱۳۴۷ را بر خود دارد، یکی از منابع خبری ساواک در وزارت اطلاعات، که از هواداران آزمون است، چنین اطلاع می دهد:

دکتر منوچهر آزمون معاون وزارت اطلاعات اخیراً متوجه شده که درخشش، مدیر کل وزارتخانه مزبور (برادر محمد درخشش وزیر اسبق فرهنگ) دارای نقاط ضعفی است و مبادرت به سوء استفاده‌هایی می کند. به همین مناسبت مراتب را به آقای منصور اطلاع داده و او را شایسته ادامه خدمت در سمت مدیر کلی ندانسته. ولی آقای منصور از درخشش حمایت کرده و به همین مناسبت بین آنان اختلافات شدیدی بر سر این موضوع بروز نموده و متعاقباً بعد از ظهر روز ۱/۱۰/۴۷ دکتر آزمون از سمت خود استعفا داده و طی آن

۵۴. همان مأخذ، ص ۳۴۱.

۵۵. همان مأخذ، ص ۳۵۳.



خواسته که وی را به محل خدمت سابقش معرفی نمایند و از اول وقت روز ۲/۱۰/۴۷ در محل کار خود حاضر نشده است.<sup>۵۶</sup>

اگر آزمون را نشناسیم، شاید علت درگیری را به عدم تحمل این کارمند «پاک» و «دلسوز» در قبال فساد جاری در این وزارتخانه نسبت دهیم. ولی تعمق در اسناد بعدی و همه‌گیری درگیری‌های آزمون هرگونه شبهه‌ای را در این زمینه مرتفع می‌سازد. - گزارش به ساواک، ۱۳۴۷/۱۰/۲۵:

همایون مجد، کارمند تلویزیون ملی ایران که به تازگی از لندن بازگشته است، اخیراً در یک صحبت کاملاً خصوصی اظهار داشته دکتر آزمون فوق‌العاده مورد توجه بوده و قرار است به سمت وزیر اطلاعات منصوب گردد.<sup>۵۷</sup>

- گزارش به ساواک، ۱۳۴۸/۳/۱۸:

روز ۱۷/۳/۴۸ ذوالریاستین، رئیس اداره تهیه و اجرای برنامه‌های همگانی اداره کل اطلاعات، در یک مذاکره کاملاً خصوصی در دفتر اظهار داشت بزودی آقای منصور وزیر اطلاعات تغییر سمت خواهد یافت و به جای وی آقای دکتر آزمون معاون فنی وزارت اطلاعات به سمت وزارت اطلاعات منصوب خواهد شد... ناطق... گفت: موضوع فوق را از آقای دکتر حکیم شوشتری نماینده مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه خاک نفت شنیده است.<sup>۵۸</sup>

- گزارش به ساواک، ۱۳۴۸/۵/۵:

در هفته قبل دکتر آزمون در یک صحبت خصوصی به یکی از معاونین دیگر وزارت اطلاعات اظهار می‌دارد: دکتر معتمد وزیری فرد کثیفی است و در توالی اتاقش تعدادی کاپوت پیدا شده است... دکتر معتمد وزیری، [که] از چندی قبل با دکتر آزمون اختلاف شدیدی داشت، بعد از شنیدن این مطلب نزد آقای منصور رفته و اظهار می‌دارد من احساس می‌کنم وجود من در وزارت اطلاعات مفید نخواهد بود و اجازه فرمایید مرخص شوم. آقای منصور از وی دلجویی و فعلاً او برای شرکت در کنفرانس منعقد در ژنو به سویس اعزام و با یک ماه مرخصی دیگر معتمد وزیر نیز موافقت می‌نماید.

توضیح منبع: ... از بدو تصدی دکتر آزمون به معاونت وزارت اطلاعات اختلاف

۵۶. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۹۱۰۲۸، ص ۳۵.

۵۷. همان مأخذ، ص ۴۳.

۵۸. همان مأخذ، ص ۴۴.



شدیدی بین او و همایونفر، نیکوخواه و معتمد وزیری به وجود آمده و سه معاون دیگر او را برای تصدی معاونت فنی وزارتخانه لایق ندانسته و وی را بچه می‌دانند.<sup>۵۹</sup>

مدت کوتاهی بعد، معتمد وزیری، معاون اداری و پارلمانی وزارت اطلاعات، به وزارت اقتصاد رفت و همایونفر جایگزین او شد. جواد منصور برای حل اختلاف آزمون با همایونفر به احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، که از دوستان آزمون بود، توسل جست. در روز شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۸، سپهر به دعوت منصور در وزارت اطلاعات حاضر شد و در یک جلسه خصوصی کوشید تا با «ریش سفیدی» میانه آزمون و همایونفر را التیام بخشد.<sup>۶۰</sup> در این جلسه، آزمون اطمینان داد که از این پس در کار دیگران دخالت نخواهد کرد، و در نتیجه همایونفر تصدی پست خالی معتمد وزیری را پذیرفت.<sup>۶۱</sup> معهذا، آزمون نتوانست آرام بماند و این بار از طریق فرخ‌نیا، مدیر کل اداری که مدتها مترصد تصدی پست معاونت اداری و پارلمانی وزارت اطلاعات بود و از دوستان نزدیک آزمون به شمار می‌رفت، توطئه علیه همایونفر را آغاز کرد:

ساعت ۱۸/۳۰ روز ۴/۹/۴۸، آقای حسین کیانی دوش رئیس دایره بازدیدهای وزارت اطلاعات در یک مذاکره خصوصی دوفری اظهار داشت: از مدتها قبل اختلافاتی مابین آقای دکتر آزمون با آقای همایونفر معاون اداری پارلمانی وزارت اطلاعات موجود بوده است [که] اکنون دامنه این اختلافات بر سر آقای فرخ‌نیا مدیر کل امور اداری قوت و شدت یافته. تا جایی که آقای همایونفر با اطلاع از دوستی و روابط نزدیک فی مابین آقای دکتر آزمون با فرخ‌نیا در صدد تعویض و تغییر شغل آقای فرخ‌نیا می‌باشد. به همین علت آقای دکتر آزمون چند روزی سر خدمت خود حاضر نشده و مقارن این موضوع آقای فرخ‌نیا نیز به مدت پنج روز به مرخصی رفته و در اداره نبوده است...<sup>۶۲</sup>

گزارش دیگر، مورخ ۷ آذر ۱۳۴۹، نشان می‌دهد که این درگیری تا سال بعد دوام داشته و به آشفتگی و اختلال جدی در امور وزارتخانه فوق انجامیده، تا بدان حد که «رهبر عملیات» ساواک در ذیل این گزارش می‌نویسد: «اصلاح است از طریق مقتضی به این وضع خاتمه داده شود.»

۵۹. همان مأخذ، ص ۴۶.

۶۰. همان مأخذ، ص ۵۰.

۶۱. همان مأخذ، ص ۵۲.

۶۲. همان مأخذ، ص ۵۸.



در وزارت اطلاعات روابط بین همایونفر معاون پارلمانی و اداری و دکتر آزمون معاون فنی چندان رضایت بخش نمی‌باشد... دستگاه‌های تابعه همایونفر که امور اداری و مالی وزارتخانه را در دست دارند کوشش می‌کنند به عناوین مختلف تا حد امکان در امور مالی ادارات تابعه دکتر آزمون کارشکنی کرده و چرخه‌های ادارات تابعه ایشان را فلج نمایند... از عوامل اصلی ایجاد این ناراحتی‌ها فریدون فرخ‌نیا مدیر کل امور اداری و دکتر قاسم مشایخی مدیر کل امور مالی هستند، در صورتی که هر دو نفر از دوستان دکتر آزمون هستند. ولی چنین استنباط می‌شود که زمینه‌سازی برای مخالفت با کارهای پیشنهادی آزمون بوسیله آنان فراهم می‌شود و هدف آنها نیز مخالفت با دکتر آزمون نمی‌باشد. بلکه گسترش مخالفت آن دو [همایونفر و آزمون] می‌باشد و چون توانایی مبارزه با همایونفر را ندارند مصمم هستند از این راه نظم وزارتخانه را برهم بزنند، و اصولاً فرخ‌نیا بعد از رفتن معتمد وزیری به وزارت اقتصاد خود را کاندید معاونت پارلمانی و اداری کرده بود و انتصاب همایونفر به این سمت باعث نارضایتی وی گردید... اگر این روحیه ادامه داشته باشد، علاوه بر این که به انجام کارهای مهم و حساس این وزارتخانه لطمه وارد خواهد شد، به حقوق کارمندان نیز اثر نامطلوب خواهد داشت.<sup>۶۳</sup>

\* \* \*

در این سالها آزمون در عرصه دیگری نیز تکاپو داشت. او در ۲۵ مهرماه ۱۳۴۷ درخواست تأسیس سازمانی موسوم به «مکتب ملی ایران» را به شهربانی کل کشور تقدیم کرد و در ۲۸ آذرماه همان سال ساواک با تأسیس این «مکتب» موافقت نمود؛ مشروط بر این که «مجاز به فعالیت سیاسی نباشد!»<sup>۶۴</sup> این «مکتب» دوام زیادی نداشت. آزمون بعدها، در سال ۱۳۵۳، گفت: «به من فشار آوردند که افراد آن را... در دل حزب ایران نوین بگنجانم.»<sup>۶۵</sup> در اسناد ساواک، گزارش‌هایی از اظهارات آزمون در جلسات این «مکتب» موجود است. تعمق در این اسناد نه تنها از نظر نشان دادن حال و هوایی که آزمون در آن پرواز می‌کرد، بلکه از نظر ترسیم فضای سیاسی و روانی حاکم بر «نخبگان» جدید برخاسته در دهه چهل نیز مفید است. طبق سند مورخ ۱۳۴۷/۸/۲۳ آزمون در یک جلسه «کانون» در حضور ۴۵ نفر از جمله چنین می‌گوید:

۶۳. همان مأخذ، صفحات ۶۲-۶۳.

۶۴. همان مأخذ، ص ۳۴.

۶۵. همان مأخذ، ص ۲۲۲.



آخر این چه وضعی است؟ ما از دو سال قبل گفتیم، و هنوز هم می‌گوییم، که باید انقلاب آموزشی در مملکت ایجاد شود. شاهنشاه آریامهر نیز بارها این مطلب را تاکید فرموده‌اند. چه انقلابی در دستگاه‌های وزارت آموزش و پرورش به وجود آمده و از کدام فرد درست و انقلابی برای انجام کارها دعوت شده است؟ در دانشگاه آمدند سازمانی به نام سازمان دانشجویان تشکیل دادند و بعد مقرراتی گذراندند که در این سازمان فقط دانشجویانی می‌توانند به عضویت درآیند که معدل آنان از ۱۵ بالاتر باشد. این مسخره است. پس آن گروه کثیری که معدل آنان از ۱۵ کمتر است دانشجوی نمی‌باشند؟ آنها چکاره‌اند؟ اگر استدلال کنیم [که] بنا به مقتضیات سیاسی است که این عده از درس عقب مانده‌اند و در نتیجه معدل نیاورده‌اند، این اشتباه است. زیرا این گروه از افراد هرگز به دنبال سیاست نرفته و نمی‌روند. آنان به دنبال عیاشی و اموری که ارتباط به سیاست ندارد رفته‌اند. وقتی که دانشجویی به جای شبگردی و عیاشی دنبال مطالعه می‌رود و کتاب فلسفی ریکاردو... را می‌خواند می‌گوید خوب است کتاب مالتوس (از اقتصاددانان انگلیس) را هم بخوانم، کتاب مارکس و انگلس را هم بخوانم. این دانشجوی زرنگ به طرف سیاست کشیده می‌شود. من این مطلب را به آقای نخست‌وزیر، که یک فرد انقلابی و وارسته و مورد اعتماد شاهنشاه آریامهر و مردم می‌باشد، گفته‌ام...<sup>۶۶</sup>

در گزارش دیگر، در دیماه ۱۳۴۹ آزمون را رئیس حوزه ۱۷۵ حزب ایران نوین می‌یابیم:

ساعت ۱۶ مورخه ۱۴/۱۰/۱۳۴۹، در حوزه ۱۷۵ حزب ایران نوین، که با شرکت تعداد ۲۲ نفر عضو و به ریاست دکتر آزمون معاون وزارت اطلاعات تشکیل گردیده بود، ابتدا آقای آزمون گزارش سفر خود را به اروپا به اطلاع اعضای حوزه رساند و ضمن تشریح وضع دانشجویان ایرانی در اروپا و اشاره به تاریخ تشکیل احزاب و چگونگی اخراج خارجی‌ها در تحریک دانشجویان در گذشته و حال و ایجاد پاره‌ای بلواها در ایران به دست خارجی‌ها مفصلاً مطالبی بیان داشت و افزود: دولت در مقابل خواسته دانشجویان خیلی خیلی کوتاهی نموده. نزدیک به ۲۰ نشریه در خارج از کشور علیه ایران انتشار می‌یابد ولی دولت هیچگونه عملی در مقابل برای دانشجویان انجام نداده است. ناطق هم چنان گفت: امروز وقتی فرمایشات علیاحضرت شهبانو را مطالعه می‌نمودم متوجه گردیدم که همه مطالب را صریح و عریان بیان فرموده‌اند و حالا وظیفه مأمورین و مجریان است که به



خود آمده و این ایده‌ها را اجرا نمایند والا بکلی اوضاع مادگرگون خواهد شد...<sup>۶۷</sup>

\*\*\*

تلاش برای توسل مستقیم به شاه و به رخ کشیدن دانسته‌ها و توانایی‌های خود، تاکتیکی است که آزمون یک بار در سال ۱۳۴۴، در دوران اشتغال در ساواک، به کار برد و ثمرات موفقیت‌آمیز آن را آزمود. در نظامی که انتصاب و ارتقاء کارگزاران بر شناخت فردی و روابط شخصی استوار است و نه بر سیستم مدون و نهادین، می‌توان تصور کرد که خاطره مثبت این «جوان بلند پرواز و فعال» در ذهن شاه نقش بست و آزمون در زمره افرادی قرار گرفت که هرگاه نام او در بولتن‌های متعددی که به رویت شاه می‌رسید منعکس می‌شد تامل او را بر می‌انگیخت. در چنین نظامی و با چنین روانشناسی، هرگونه گزارش منفی از آزمون تا لحظه‌ای که حادثه‌ای موجب خشم شاهانه نمی‌شد و تلقی مثبت پیشین را فرو نمی‌ریخت نمی‌توانست نظر مساعد شاه را به فرد «مورد عنایت» دگرگون کند. آزمون این تجربه شیرین را در پشت داشت و در دیماه ۱۳۴۹ کوشید تا آن را تکرار کند. این تلاش با عدم تمایل جواد منصور، وزیر اطلاعات، مواجه شد و آزمون گزارشی را که برای ارسال به شاه تهیه کرده بود از طریق دیگر به «شرف‌عرض» رسانید. قاعدتاً این بار نیز تجربه آزمون موفق بود و ظاهراً همین جلب توجه شاهانه در پایه صعود بعدی او به معاونت نخست‌وزیر و ریاست سازمان اوقاف در شهریور سال بعد قرار گرفت.

جناب آقای منصور وزیر محترم اطلاعات

در سفر اخیر خود به کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان از نزدیک با این حقیقت تلخ آشنا شدم که تبلیغات خارج از کشور ما شایسته دوران انقلابی ایران و تحول عظیمی که در جامعه ما در همه زمینه‌ها به منصفه ظهور رسیده نیست. و در مقابل این نارسایی دشمنان ملت ایران با استفاده و بهره‌گیری از امکاناتی که بیگانگان در اختیارشان گذاشته‌اند، توانسته‌اند یک ماشین عظیم تبلیغاتی را به حرکت درآورند و از خلاء ایدئولوژیک موجود در بین دانشجویان ایرانی مقیم اروپا تا حد غیرقابل تصویری سوء استفاده کنند. ناگزیرم با صراحت به عرض آن جناب برسانم که متأسفانه بعضی از ماموران دولت [در] خارج از کشور نه تنها با وظیفه خود و با مسئولیتی که در قبال این تهاجم عظیم تبلیغاتی دارند آشنا



نیستند، بلکه با کمال تأسف مشاهده می شود که بسیاری از آنها اصولاً با اصالت و کمیت و کیفیت انقلاب ایران نیز بیگانه اند و طبیعی است [که] چنین افرادی نمی توانند پیام آور انقلاب ایران و پیشرفت های جامعه متحول ما در بین ایرانیان مقیم خارج و خارجی ها باشند. شاید این ضعف چشمگیر و غیر قابل کتمان تا حدی مربوط به کمبود وسایل و بودجه کافی برای امور تبلیغاتی باشد، ولی به هر حال، به هر علت که باشد نتیجه آن یکی است؛ یعنی بی اعتنایی و بی توجهی از طرف ما و فعالیت و کار مداوم حمله و تبلیغات زهر آگین و بد بختانه مؤثر از طرف دشمنان ملت ایران. حتماً آن جناب مسبوقند که در تمام اروپا ما حتی یک نشریه قابل ارائه که روشنگر پیشرفت های کشور عزیزمان باشد نداریم. دو نفر مبلغ که قادر به انجام امور تبلیغاتی باشند نداریم. مأموران دولت در خارج از کشور حتی از تماس گرفتن با دانشجویان دوری می کنند. شاید هم از نظر روحی و روانی آمادگی برقراری چنین تماس هایی را که ضرورت کامل دارد ندارند. و ناچار باید این حقیقت را به عرض برسانم که تنها وسیله ای که صدای ما را در خارج از کشور به گوش دانشجویان می رساند همین رادیوست که آن هم با تمام کوشش هایی که طی همین دو سال اخیر شده است، هنوز از هر جهت قابل استفاده نیست. یعنی کمتر دانشجویی است که بتواند رادیوی قوی با موج کوتاه مخصوص بخرد تا صدای ما را بشنود. من خودم در فرانسه، انگلیس و آلمان به هیچ وجه نتوانستم با رادیوی معمولی، صدای ایران را بشنوم. و تصدیق می فرمایند تهیه گیرنده قوی به علت بالا بودن قیمت آن تقریباً برای هیچ یک از دانشجویان امکان پذیر نیست. هنگامی که وضع تبلیغات خارجی خودمان را با تبلیغات خارجی مثلاً کشورهای عرب از جمله جمهوری متحده عربی و یا همین دستگاه پوشالی و بی مایه بغداد مقایسه می کنیم تأثر ما دوچندان می شود. هم اکنون دولت مصر ترتیبی داده است که کلیه نشریات مصری در کشورهای اروپا به حد کافی در معرض فروش است. در سفارتخانه های این کشور نشریات تبلیغاتی، رسالات و انتشارات متعدد برای استفاده همه اعراب ارائه می شود. اعراب این تبلیغات را به داخل دانشگاهها و مدارس عالی و غیر عالی نیز گسترش داده اند و می توانند از این راه به هر گونه صحنه سازی و حادثه آفرینی اقدام کنند. دشمنان ایران، همان کسانی که از عدالت و قانون گریخته اند و در پناه بیگانگان قرار دارند، اکنون در ماه بیش از ۱۵ نوع نشریه متفاوت و متعدد در سراسر اروپا بین دانشجویان ایرانی توزیع می کنند و برای گروه قابل توجهی از آنها این نشریات را با پست ارسال می دارند و از این



گذشته با استفاده از فرستنده‌هایی که در اختیار دارند بطور دائم اذهان عمومی دانشجویان را مشوب می‌کنند و هر لحظه افکار و عقاید دانشجویان را تحت کنترل و سیطره دارند. نفوذ این تبلیغات مخرب در بین دانشجویان غیر قابل کتمان است. ما نباید خود را گول بزنیم و از کنار این مسایل بگذریم. توجه آن جناب را جلب می‌کنم که ما اکنون بیش از ۳۰ هزار دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی، متوسطه و فنی و حرفه‌ای اروپا داریم. این حقیقت را قبول بفرمایید که بدبختانه تبلیغات مخرب روی این نیروی جوان و حساس و حادثه‌جو تأثیر فراوان گذاشته است. تبلیغات مخرب روح و فکر این جوانان بی تجربه و خام را تسخیر کرده است. حتی آنها که حاضر نیستند دنباله‌رو این تبلیغات باشند چون پناهگاهی ندارند، چون ارتباطی با مقامات ایرانی ندارند و چون راه به سوی سفارتخانه‌های ایران ندارند، عملاً به صورت انسانهای غیر فعالی درآمده‌اند که مآلاً نمی‌توانند به صورت نیرویی در برابر آن نیروی مخرب به حساب آیند. به علاوه، شدت تبلیغات مخرب به حدی است که اصولاً فرصت هر نوع مقابله را در شرایط کنونی از مأموران دولت و یادانشجویانی که هنوز منحرف نشده‌اند ربوده است. ابتکار عمل در دست کسانی است که فکر و اندیشه آنها آلوده به اغراض و تباهی شده است. اینها افکار عمومی خارجی‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند، بنحوی که آنچه که می‌گویند مورد قبول آن افکار عمومی واقع می‌شود. و اگر توجه کنیم که هنوز توده‌های ملل اروپایی کاملاً با اوضاع و احوال جامعه امروزی ما آشنایی ندارند، اهمیت این خطر بیشتر احساس می‌شود. در آلمان غربی هنگامی که با عده‌ای از دانشجویان مذاکره می‌کردم و مطالبی در مورد مسایل امروزی جامعه انقلابی ایران بیان داشتم شکایت کردند که ما جز فیلم تاجگذاری که به کرات و دفعات اینجا نشان داده‌اند اطلاع دیگری از پیشرفت‌هایی که شما می‌گویید نداریم و از عده‌ای از رفقای ما هم که به ایران آمده‌اند و بعد از مدتی بیکاری و سرگردانی و از این اداره به آن اداره رفتن اجباراً مراجعت کرده‌اند، این مطالبی که شما می‌گویید نشنیده‌ایم. اگر حقیقت می‌گویید چرا مظاهر این پیشرفت و ترقی را از راه فیلم‌های مستند و نشریاتی که عقاید فلسفی و برداشت‌های تئوریک و ایدئولوژیک انقلاب ایران را تشریح کند در اختیار ما دانشجویان که وطن خود را دوست داریم نمی‌گذارید تا وسیله‌ای در دست ما برای مبارزه علیه عمال سرسپرده و بیگانه باشد. بعد از آن جلسه در مورد این که آیا فیلم‌هایی در مورد پیشرفت‌های کشور ما ساخته شده است یا نه و آیا این که چنین فیلم‌هایی را برای نمایش در



اختیار سفارتخانه‌های ایران در خارج و یا هر مرجع دیگری که صلاحیت چنین تبلیغاتی را داشته باشد گذاشته‌اند یا نه تحقیق کردم. متأسفانه معلوم شد جز فیلم تاجگذاری و چند حلقه فیلم، فیلمی کهنه و قدیمی از سپاهیان انقلاب، چیز دیگری در اختیار مقامات ایرانی خارج از کشور نیست و بسیار تأسف خوردم از این که ما حتی از انجام این کار بسیار کوچک ولی خیلی مؤثر هم شانه خالی کرده‌ایم و آن وقت انتظار داریم تبلیغات مخرب بیگانه و بیگانه پرستان روی روح و فکر جوانان دور از وطن ما تأثیر نگذارد. شاید ذکر این موضوع بی‌مناسبت نباشد که در شهر کلن برای تماشای فیلم به یکی از سینماها رفتم. در آغاز و قبل از شروع فیلم، یک فیلم مستند از افغانستان و پیشرفت‌های این کشور نشان می‌دادند. من که کاملاً در جریان اوضاع افغانستان و حد پیشرفت این کشور هستم و کاملاً جنبه‌های ساختگی فیلم را درک می‌کردم، علیرغم این آگاهی تحت تأثیر فیلم قرار گرفتم. شما قبول بفرمایید وقتی این فیلم روی من چنین تأثیر داشته باشد روی یک خارجی که می‌خواهد افغانستان را از راه فیلم بشناسد بدون شک در سطح بسیار عمیق‌تر و وسیع‌تری تأثیر مثبت خواهد داشت. من بعد از تماشای این فیلم بیشتر معتقد شدم که ما هم از این راه می‌توانیم به سادگی و بدون تحمل هزینه زیاد مظاهر تمدن و پیشرفت ایران امروز را به دنیا عرضه کنیم و راه نفوذ هر گونه دروغ و ریا را سد کنیم. و البته آن جناب به خوبی مسبوقند که کشورهای دیگر هم، حتی آنها که بسیار پیشرفته‌تر از ما هستند، نمی‌توانند بی‌نیاز از این نوع تبلیغات مستند و مؤثر باشند. و با توجه به همین حقیقت است که مبالغه غیر قابل تصویری به مصرف فعالیت‌های تبلیغاتی خود می‌رسانند. زیرا بهره‌ای که از آن می‌برند بسیار ارزنده‌تر است. من بیشتر از آن جهت این گزارش را تقدیم می‌دارم که در آستانه سفر شاهنشاه آریامهر به اروپا هستیم و رهبر انقلاب ایران بیش از هر فرد متخصص دیگری در سطح بین‌المللی واقف به این مسایل اساسی جامعه امروز بشری هستند و بارها در همین موارد تعالیم شایسته و عالی داده‌اند و اگر مسئولان امور به درستی از این تعالیم گرانبها و داهیانه الهام بگیرند و این رموز تبلیغاتی را به کار بندند، بسیاری از مشکلات کنونی بر طرف خواهد شد. من در اروپا از دانشجویان شنیدم که عمال وطن فروش و بیگانه پرست از هم اکنون سرگرم تظاهراتی [برای] آهنگام تشریف‌فرمایی رهبر انقلاب ایران به اروپا هستند. و از سوی دیگر دریافتیم که مسئولان امور توجه لازم را به مقابله با این تظاهرات ننگین و خنثی کردن آن ندارند. البته در عصر ما چنین تظاهراتی بیشتر از آنچه که



مفهوم فلسفی داشته باشد یک نوع مرض روحی و یا تقلید نابخردی به شمار می‌رود. ولی به هر حال نمی‌توان فقط به این دلیل دست روی دست گذاشت و واقعیات عینی را نادیده گرفت. بر این اساس آنچه که بنظرم برای رفع این مشکلات ضروری است عبارتست از:

۱- تربیت کردن یک گروه مبلغ که با آشنایی کامل به تمام مظاهر پیشرفت ایران بتواند در خارج از کشور از راه برقرار کردن ارتباط دائم با جوانان ایرانی، اذهان آنها را نسبت به حقایق روشن کنند.

۲- ایجاد مراکزی در شهرهای اروپا به منظور راهنمایی دانشجویان و محصلین ایرانی و گره‌گشایی از بار آنها. در مورد این مراکز قبلاً گزارش جامعی به حضور جناب آقای نخست‌وزیر تقدیم داشته‌ام.

۳- تهیه لااقل یک نشریه فلسفی و ایدئولوژیک، بنحوی که مسایل جامعه انقلابی ایران را به شیوه عملی و دور از هرگونه ظاهر سازی و دروغ پردازی و سفسطه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد و راه فردای ایران را پیش پای جوانان ایرانی بگذارد.

۴- تهیه فیلم‌های مستند از اقدامات و کارهای عظیمی که طی سالهای انقلاب در این کشور شده است و اقدام برای نمایش دادن این فیلم‌ها در سینماها و مجامع فرهنگی و مراکز آموزشی خارج از کشور.

۵- برقرار کردن ارتباط فوری با دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور که هنوز آلوده به اغراض خائنین نشده‌اند و یا حالت بی طرف دارند و همچنین کوشش برای متمرکز ساختن این جوانان در یک سازمان واحد.

۶- تهیه بولتن خبری با شیوه مخصوص و به طور روزانه برای توزیع بین کلیه جوانان ایرانی خارج از کشور. برای تهیه این بولتن خبری باید در چند شهر اروپا اقدام به تأسیس مراکزی کرد. در این مراکز اخبار رادیو مانیتور خواهد شد و بعد همان روز به صورت بولتن پستی کپی می‌شود و فوراً به آدرس دانشجویان و سایر ایرانیان ارسال خواهد گردید. کمترین نتیجه چنین بولتنی این است که دانشجویان ایرانی و دیگر ایرانیان خارج از کشور بطور منظم در جریان اخبار و حوادث و پیشرفت‌های کشور خود خواهند بود و درجه آسیب پذیری آنها در مقابل تبلیغات گمراه کننده بیگانه پرستان کاهش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت. فراموش نکنیم که اکنون کارگران ما، که برای کارآموزی و به دست آوردن تخصص به خارج اعزام شده‌اند، مصون از این تعرض گمراه کننده و تبلیغاتی نیستند.



۷- اقدامات امنیتی برای قطع رابطه مداوم افراد شناخته شده بیگانه پرست با دانشجویان پاکدل ایرانی که به علت کم مایگی و بی تجربگی تحت تأثیر تلقینات واقع می شوند. برای این منظور می توان از شیوه های مختلف استفاده کرد که طبیعتاً مقامات امنیتی خود واقف بر آن هستند.

۸- در داخل کشور نیز باید یکنوع هماهنگی در کارهای مربوط به جوانان بوجود آید و با اتخاذ مشی واحد در امور جوانان، برداشت های متضاد را از مسئله جوانان موقوف ساخت.

۹- در تبلیغاتی که برای جوانان می شود باید از هر گونه منفی بافی و یا تظاهرات بی مورد تعصب آمیز، که اغلب با خیال بافی های بی سروته همراه است، دوری جست. تبلیغات ما در این زمینه برای خارج از کشور باید تفاوت اصولی با تبلیغات ما در داخل کشور داشته باشد و این موضوع باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد.

۱۰- در برخورد با جوانان، چه در داخل و خارج کشور، باید اصل بر این باشد که همه جوانان ایرانی وطن پرست اند و نسبت به رهبر انقلاب ایران شاهنشاه وفادار و صادقند. از این راه به زودی می توان دوستی و اعتماد این جوانان را جلب کرد و از قدرت و وجود ایشان در راه تحقق اندیشه های انقلاب بهره گرفت.

جناب آقای منصور، این مختصر رئوس مطالبی است که در مورد جوانان اشاره به آنها را ضروری پنداشتم. طبیعی است در صورتیکه آن جناب توضیحات بیشتری را در هر مورد لازم بدانند اقدام به تقدیم گزارش دیگری خواهد شد.<sup>۶۸</sup>

\*\*\*

منوچهر آزمون در اول خردادماه ۱۳۵۰ به معاونت وزارت کشور و مدت کوتاهی بعد، در ۲۳ شهریور همان سال، به معاونت نخست وزیر و ریاست سازمان اوقاف منصوب شد.

در دوران ریاست آزمون بر خبرگزاری پارس و معاونت وزارت اطلاعات شایعاتی درباره سوء استفاده های مالی او بر سر زبان ها بود.<sup>۶۹</sup> به یکی از این شایعات توجه کنیم:

...آقای دکتر محسن شاملو، مدیر کل سابق وزارت آموزش و پرورش و عضو هیئت اجرایی حزب ایران نوین، در اتاق مترجم مدنی، مدیر عامل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی، بودند. شاملو اظهار نمود: آن چه شایع است و تقریباً مقرون به صحت می باشد این

۶۸. همان مأخذ، صفحات ۷۲-۷۸.

۶۹. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۴۴۵۸، ص ۹.



است که ایشان [آزمون] در زمانی که در وزارت اطلاعات بوده مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار تومان از محل آگهی‌ها سوء استفاده نموده و حالا گندش درآمده...<sup>۷۰</sup>

داوری درباره صحت و سقم این شایعات به ما مربوط نیست. تنها می‌دانیم که آزمون در بدو ورود به ایران از وضع مادی ساده و معمولی برخوردار بود و افزایش حقوق ۱۸۰۰ تومانی دغدغه نخستین سال‌های فعالیت او در ساواک را تشکیل می‌داد. در ۲۷ شهریور ۱۳۴۲، او مدعی بود:

طبق یک محاسبه دقیق و به تصدیق روسای معظم، حقوقی که در حال حاضر به اینجانب پرداخت می‌شود کفاف مخارج ابتدایی و حداقل زندگی بنده را نمی‌دهد...<sup>۷۱</sup>

تا آذرماه ۱۳۴۶، یعنی تا پایان اشتغال در ساواک، آزمون با همین حقوق کارمندی - که به ۲۴۵۰ تومان افزایش یافته بود - زندگی می‌کرد و با توجه به مشاغل وی به احتمال زیاد راهی برای کسب درآمدهای غیرقانونی نداشت. حدود ۳/۵ سال بعد، در ۲۳ مردادماه ۱۳۵۰، آزمون در مقام معاونت وزارت کشور در پرسشنامه این وزارتخانه املاک و مستغلات خود را چنین گزارش کرد:

- خانه شخصی خریداری شده به کمک نخست وزیر واقع در نیاوران، خیابان جمشیدیه، شماره ۴۰. ارزش فعلی در حدود ۴۰۰ هزار تومان.

- پنجهزار متر زمین خریداری شده به صورت اقساط از والا حضرت شمس پهلوی در کرج.

- پنجهزار متر زمین در شمال با تصویب نامه هیئت وزیران.

- شش هزار متر زمین در جاده فرح آباد - ساری.

- پانصد متر زمین در دربند سر نزدیک شمشک.<sup>۷۲</sup>

ساواک تهران، «ضمن تحقیق غیر محسوس»، فهرست فوق را تایید کرد با این تفاوت که مقدار زمین آزمون در دربند سر نه ۵۰۰ متر، که ۱۰ هزار متر مربع است!<sup>۷۳</sup>

\*\*\*

۷۰. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۹۱۰۲۸، صفحات ۱۱۰-۱۱۱.

۷۱. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۳۷۱۴، ج ۱، ص ۱۲۱.

۷۲. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۴۴۵۸، صفحات ۱-۲.

۷۳. همان مأخذ، ص ۹؛ شماره ۹۱۰۲۸، ص ۱۰۵.



منوچهر آزمون در بدو تصدی ریاست سازمان اوقاف به تغییرات وسیعی در سطوح عالی این سازمان دست زد و عده‌ای از کارکنان قدیمی را از سمت‌های خود برکنار کرد. از جمله این افراد باید به سرهنگ حبیب‌الله خاتمی، رئیس اوقاف شمیران، سرهنگ حشمتی، رئیس اوقاف کرمان، سهیلی، رئیس اوقاف قم، سرهنگ مهدی صالحی، رئیس اوقاف مشهد، و معاونین و مدیران کلی چون خلعت‌بری، شاملو و ابوالقاسم مشیری اشاره کرد. در مقابل، آزمون افرادی چون احمد سمیعی، غفاری و رزم‌آسارا به عنوان «تیم» خود به اوقاف برد و در سمت‌های مهم قرارداد. این امر نارضایتی شدیدی را در اوقاف برانگیخت و برخی از افراد برکنار شده را به دشمنان سوگند خورده آزمون بدل کرد. فعال‌ترین این عناصر علیه آزمون، سرهنگ مهدی صالحی بود.<sup>۷۴</sup> این افراد فعالیت جدی را علیه آزمون آغاز کردند و به پخش شایعات گسترده‌ای در زمینه «سوابق توده‌ای» و سوء استفاده‌های مالی او دست زدند. کار بدانجا کشید که حتی اعلامیه‌های چاپی نیز در تیراژ نسبتاً بالا علیه آزمون منتشر شد که ساواک را برای کشف منشأ آن به تکاپوی بی‌نتیجه وادار ساخت. به چند نمونه از این شایعات توجه کنیم:

[گزارش به ساواک، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲:]

سرهنگ صالحی در یک صحبت خصوصی اظهار داشت: آزمون قرار است ۳۰۰ هزار تومان بابت خرید ملک حسین حقیقت برای اوقاف شیراز رشوه بگیرد و تاکنون چند دفعه به شیراز رفته.

نظریه [ساواک]: در چند ماه قبل ملک حسین حقیقت به مبلغ ۶ میلیون تومان برای اداره اوقاف شیراز خریداری شده.<sup>۷۵</sup>

[گزارش به ساواک، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲:]

سرهنگ صالحی در یک صحبت خصوصی اظهار داشت: رئیس اوقاف گرگان که اخیراً از کار برکنار شده، دو روز قبل به سازمان بازرسی شاهنشاهی می‌رود و خود را به تیمسار فردوست معرفی و می‌گوید: من دزد و آمده‌ام خودم را معرفی کنم. تیمسار فردوست سؤال می‌کند: جریان چیست؟ و رئیس اوقاف گرگان می‌گوید: دکتر آزمون یک بازرس

۷۴. پرونده منوچهر آزمون در ساواک، شماره ۹۱۰۲۸، صفحات ۱۰۷-۱۲۲.

۷۵. همان مأخذ، ص ۲۱۰.



تام‌الاختیار به گریان فرستاد و اراضی ورودی شهر گریان را بامتری ۴۰ تومان تبدیل به احسن نمود [و] بین رفقای خودش تقسیم کرد و حالا مرادزد معرفی کرده. من هم آمده‌ام خودم را معرفی کنم...<sup>۷۶</sup>

[گزارش ساواک، ۱۸ مردادماه ۱۳۵۲:]

سرهنگ صالحی در یک صحبت خصوصی اظهار داشت: در شیراز باغی است بنام باغ کره از موقوفات صاحب‌دیوانی که ۳۰۰ هزار تومان درآمد سالیانه دارد و اخیراً آن را به سالی پنجاه هزار تومان اجاره داده‌اند. و مدیر کل اوقاف ۵۰ هزار تومان و نماینده اوقاف فارس ۱۰ هزار تومان را به پیوست نامه‌ای به اداره اوقاف فارس فرستاده و اعلام نموده که در این معامله اوقاف زد و بند نموده و این مبلغ را هم برای من فرستاده‌اند، و توصیه نموده که اموال اوقاف را تاراج ننمایند.<sup>۷۷</sup>

\*\*\*

انتصاب آزمون به ریاست سازمان اوقاف نارضایی شدید روحانیون را برانگیخت<sup>۷۸</sup>، و این طبیعی بود. انتصاب آزمون بی شک نماد بارز جهل و بیگانگی محمدرضا پهلوی و «نخبگان» سیاسی او با واقعیت‌های جامعه ایران بود؛ انتصاب فردی که هیچ تجانس شخصیتی و فکری با دین و مذهب و وقف و موقوفه نداشت جز این که گویا از طرف مادر به یک خانواده روحانی منسوب بود. برای آشنایی با این عدم تجانس، توجه به بخشی از سخنان آزمون در دانشگاه پدافند ملی (۴ اردیبهشت ۱۳۵۱) گویاست:

ضد مذهب نیستم و از خانواده روحانی و آخوند، اما خصلت انقلابی جامعه ما این اجازه را نمی‌دهد... بین خودمان بماند: متولی به جای روضه خوانی به فلان رقاصه و فلان خواننده [پول] می‌دهد و مجلس عیش و عشرت هم درست می‌کند و شاید واقف هم خودش بدش نیاید. من نمی‌دانم، اگر روحی وجود داشته باشد، خوب، لذت می‌برد. مثلاً خانم دلکش برایش بخواند بیشتر لذت می‌برد تا آشیخ کمره‌ای برایش بخواند. نمی‌دانم. به هر حال وقتی به آن دنیا رفتیم و ارتباطی برقرار شد می‌پرسیم چه می‌گویند. ولی به هر حال

۷۶. همان مأخذ، ص ۲۱۱.

۷۷. همان مأخذ، ص ۲۱۴. ۱۸۱-۱۸۲.

۷۸. همان مأخذ، صفحات ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸.



این را می‌خواهم عرض کنم که همه این مطالبی که اکثراً واقف گفته در جهت منافع اجتماعی و اقتصادی امروز جامعه مان نیست، هماهنگ با ریتم پیشرفت مان نیست، درست مخالف کاربری انقلابی است... فکر من این است که یک خط قرمز روی تمام این‌ها کشیده شود... یک عده افراد نامربوط [...] در لباس روحانیت درآمده‌اند... اگر یک دستگاه رهبری بخواهد مطیع افکار عمومی بشود محکوم به زوال است...<sup>۷۹</sup>

طبعاً چنین شخصی از ایجاد همان ارتباط حداقل، که در گذشته برخی دولتمردان «سنتی» رژیم پهلوی می‌توانستند با جامعه مقید به دین و روحانیت برقرار کنند، عاجز بود و به سرعت به عنصری منفور و منزوی بدل می‌شد. آزمون حدود یک سال پس از تصدی اوقاف به قم رفت و به رغم تلاشش با بی‌اعتنائی شدید و بی‌سابقه‌ای از سوی روحانیون و مردم مواجه شد:

ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۲۴/۴/۱۳۵۱، دکتر آزمون به قم وارد شد و پس از زیارت حرم مطهر از نو سازی‌های اخیر مسجد صاحب‌الزمان بازدید و در ساعت ۲۰۱۰ به مسجد اعظم وارد و در مجلسی که با شرکت عده‌ای از روحانیون و طبقات مختلف مردم و رؤسای دوایر دولتی... تشکیل شده بود شرکت نمود. ابتدا آقای باقی، رئیس اوقاف قم، برنامه را به این شرح اعلام نمود:

۱- تلاوت آیاتی از کلام الله مجید؛

۲- اشعار مذهبی؛

۳- بیانات حجت‌الاسلام آقای برقعی؛

۴- سخنرانی جناب آقای دکتر آزمون درباره اهداف سازمان اوقاف؛

۵- دعا و سیله حاج اشرفی.

بعد برنامه ارائه شده شروع شد و آقای برقعی واعظ درباره عظمت اسلام و سوگواری حضرت فاطمه صحبت کرد و ضمن گفتارش اشاره به نظر حضرت آیت‌الله نجفی مرعشی درباره رحلت حضرت فاطمه نمود و از آقای آزمون تجلیل کرد. سپس آقای دکتر آزمون ضمن تجلیل از آقا زادگان آیت‌الله بروجردی فقید اظهار داشت: چون این بنای تاریخی

۷۹. همان‌جا، ص ۱۱۲.

۷۷. همان‌جا، ص ۱۱۲.

۸۰. همان‌جا، ص ۱۲۹-۱۴۵.

۷۹. چند واژه توهین‌آمیز حذف شد.

۸۰. همان‌جا، صفحات ۱۲۹-۱۴۵.



اسلامی، که از آثار حضرت آیت‌الله فقیه بروجردی است، با صرف میلیون‌ها تومان به اتمام نرسیده جریان به عرض شاهنشاه رسید و مبلغ یک میلیون تومان شخصاً و چهار صد هزار تومان از محل اعتبارات آستانه قدس در اختیار هیئت امنای قرار دادند تا به مصرف اتمام این بنای با عظمت برسد... در زمانی که حاج اشرفی پشت میکروفن رفت، اکثریت قریب به اتفاق حضار از مسجد خارج شدند...

نظریه رهبر عملیات: مفاد گزارش صحیح است. اکثر قریب به اتفاق روحانیون مجلس مذکور را روحانیون وابسته به اوقاف تشکیل داده بودند و از جانب آیات منطقه استقبالی از مجلس مذکور به عمل نیامد و هیچ کس شرکت نکرد. و همانطور که مستحضرید هر نوع اقدامی از جانب سازمان‌های وابسته به دولت که از جهاتی ارتباط با روحانیت پیدا می‌کند مورد مخالفت روحانیون واقع می‌شود. و اصولاً اینان معتقدند که روحانیت خود طبقه ممتاز مملکت بوده و مستقل است و اقدامات این گروه بایستی مجزا از کلیه برنامه‌ها و اقدامات دولت باشد و هیچ نوع عملی را از ناحیه دولت در قبال روحانیت نمی‌پذیرند. روی این اصل، طرح موضوع اتمام بنای مسجد را که آقای دکتر آزمون به آن اشاره کردند، تا آن جا که بررسی شده در بین روحانیون حسن اثری نداشته و آن چه به نظر می‌رسد در آینده هیئت امنای انجام بنای آن با اشکالات کمبود وجه روبرو گردد؛ زیرا افراد متعصب مذهبی که در این گونه اعمال خیر مشارکت می‌کردند با تلقینات سوء روحانیون منبعد از این اقدام خودداری خواهند کرد.<sup>۸۱</sup>

\* \* \*

در این سالها فعالیت آزمون در حزب ایران نوین نیز ادامه داشت. در دیماه ۱۳۵۰، او برای خود در این حزب دسته‌ای داشت که بطور عمده در حوزه ۱۷۵، حوزه تحت مسئولیت او، تمرکز یافته بود. طبق گزارش یکی از منابع ساواک، سایر دسته‌بندی‌های این حزب توسط افرادی چون عباس شاهنده، مصطفی الموتی، فروتن، رادفر، کاظم مسعودی، امیر قاسم معینی و ... هدایت می‌شد.<sup>۸۲</sup> آزمون در این حزب نیز سوداهای دور و دراز داشت و پرش به قله آن، مقام دبیر کلی، را هدف گرفته بود. نخستین گزارش ساواک که این تکاپوی آزمون را بیان می‌دارد تاریخ ۱۸ خردادماه ۱۳۵۱ را بر خود دارد. این گزارش مخالفت متقابل آزمون و منوچهر کلالی، دبیر کل حزب، را منعکس می‌سازد.

۸۱. همان مأخذ، صفحات ۱۸۱-۱۸۲.

۸۲. همان مأخذ، ص ۱۰۱.



فعالیت آزمون برای پیشرفت در حزب و احیاناً احراز مقام دبیر کلی از طرف منابع دیگر نیز عنوان شده است و مبارزه منوچهر کلالی با این افراد نیز مورد تایید است.<sup>۸۳</sup>

۱/۵ سال بعد، در آذرماه ۱۳۵۲، آزمون دورخیز برای عضویت در هیئت اجراییه حزب را آغاز کرد:

روز ۵۲/۹/۱۹، جلسه حوزه ۱۷۵ حزب ایران نوین به مسئولیت منوچهر آزمون و ریاست ولی الله یوسفیه و شرکت ۱۷ نفر از اعضا تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا فرهنگ فرهی اظهار داشت: «حزب برای ۲۸ نفر عضو هیئت اجرایی که لازم دارد ۴۷۰ نفر کاندیدا شده. این خود کاملاً نمودار روشنی از تک روی و خودخواهی است که در داخل حزب اکثریت دور می زند. اعضای هیئت اجرایی بایستی از بین اعضای شورای مرکزی حزب انتخاب گردد. چرا حزب اعلام داشته که از بین اعضای شورای مرکزی و سایر اعضا؟ این بی بند و باری برای چیست؟ این بی نظمی و بی بند و باری را گردانندگان حزب به خاطر آسودگی خودشان به وجود آورده اند. این صحیح نیست؟...»

آنگاه منوچهر آزمون اظهار نمود: «... حزب در حال حاضر چون حرفش خریداری ندارد برای نجات خودش این دستور را صادر کرده، اما با این دستور که صادر کرده بزرگترین ضربه را به پیکر خود زده است... برای عضویت هیئت اجرایی مغز متفکر لازم است که شامل هر فردی نمی گردد. پس برای هر امری در حزب ضوابط لازم است نه روابط... در حال حاضر در حزب بند و بست رواج دارد و اغلب بند و بست چی ها کار و بارشان در این زمان در حزب رونقی فراوان دارد. وای به حال این حزب!... یک آموزش سیاسی صحیح و سالم و مفید لازم است نه لوطی بازی فعلی... با این ترتیب، تیپ تحصیل کرده برای اعضای هیئت اجرایی حزب مطرح نیست بلکه افراد معینی که تابع متولی های حزب هستند انتخاب می شوند و به ناچار مغزهای متفکر حزب که به بند کشیده شده اند دخالتی در امور نداشته باشند. چرا فرزانه ها انتخاب نشده و کنار گذاشته می شوند و آقای شیخ بهایی همه کاره است؟ دلیل آن روشن است. زیرا بازنده باد و تملق و چاپلوسی، فرزانه ها سروکاری ندارند و حرف خود را صریح می زنند. این بساط لوطی بازی از شأن یک حزب سیاسی اکثریت به دور است... حزب باید بساط لوطی بازی و روش شارلاتانیزم را کنار گذاشته تعطیل کند و ضوابط



اصولی به وجود آورد...<sup>۸۴</sup>

ظاهراً خیلی زود بساط «لوطی بازی» و «شارلاتانیسم» در حزب ایران نوین برچیده شد و «ضوابط» حاکم گردید! شش روز بعد، در ۲۵ آذرماه، انتخابات هیئت اجرایی برگزار شد و منوچهر آزمون با بیشترین رأی در صدر لیست اعضای جدید هیئت اجراییه قرار گرفت. سایر «مغزهای متفکر» و «فرزانگان» حزب چون عباس شاهنده و فرهنگ فرهی نیز به ترکیب هیئت اجراییه ۲۸ نفره راه یافتند.<sup>۸۵</sup> این موفقیت، برای آزمون بسیار مست کننده بود زیرا بلافاصله تلاش برای تصدی پست دبیر کلی را شدت بخشید:

[گزارش به ساواک، ۹ اسفند ماه ۱۳۵۲:]

هادی خلعت بری، معاون وزارت اطلاعات، اظهار داشت: ... منوچهر آزمون و عده‌ای از رفقایش برای دبیر کلی حزب تلاش می‌کنند و مرتباً در خانه آزمون جلسه دارند. از طرفی، علاوه بر آزمون، کاظم مسعودی، که ظاهراً رفیق دبیر کل است، و عباس دانشمند، که با کلامی لاس می‌زند، در جلسات منوچهر آزمون شرکت می‌کنند. بنابراین، علاوه بر دسته جواد منصور، که برای دبیر کلی حزب تلاش می‌کند، منوچهر آزمون هم دست‌اندرکار است. خلعت بری گفت: همه جا دارند می‌دزدند و کسی به کسی نیست و به همین دلیل اگر آدم کنار باشد راحت‌تر است. خلعت بری گفت: هفته گذشته در منزل دکتر آزمون جلسه‌ای با شرکت کاظم مسعودی، عباس شاهنده و محمود پورشالچی برای تبانی درباره رهنما و کلامی تشکیل شده بود...<sup>۸۶</sup>

[گزارش به ساواک، ۳۰ خرداد ۱۳۵۳:]

منوچهر آزمون در تاریخ ۵۳/۳/۲۶ بطور خصوصی نزد یک نفر از دوستان هم‌حوزه خود اظهار داشت: حزب ایران نوین قدرت و ارزش خود را از دست داده و اعتقاد توده‌های مردم از آن سلب شده است. این حزب چهره‌ها و مغزهای متفکر را از خود رانده است به طوری که اگر امروز دولت هویدا سقوط کند چند دستگی و انشعاب در حزب به وجود خواهد آمد. هم‌اکنون اختلاف شدیدی بر سر تقسیم مقامات مملکتی بین سران حزب

۸۴. همان مأخذ، ص ۱۹۰.

۸۵. همان مأخذ، ص ۱۹۱.

۸۶. همان مأخذ، ص ۱۹۲.



(کلالی، معینی و بلوری) به وجود آمده است. بلوری را به طور کلی از مقامات حزبی کنار گذاشته اند. شیخ بهایی عملاً اخراج شده است. سعید ادعای وزارت بهداشتی و قائم مقامی حزب را داشته و تقریباً به نیمی از آن دست یافته است. بین معینی و کلامی شدیداً اختلاف هست ... بهترین راه آن است که افراد واجد شرایط را که در حزب بسیار داریم آماده سازیم و در اختیار داشته باشیم تا روزی که این افراد سقوط کردند و هویدا برکنار شد و در حزب انشعاب شد ما سربازان واقعی انقلاب پرچم رسالت و موجودیت حزب را افراشته داریم و نگذاریم حزب از بین برود، زیرا در حال حاضر حزب ایران نوین حزب پاسدار انقلاب نیست، بلکه حزب هویدا و کلالی و سعید و معینی است. اعضای حزب اصول تعزب را نمی دانند و آموزش سیاسی ندارند...<sup>۸۷</sup>

تشدید تحریکات و دسته بندی ها و آشفتگی روز افزون درونی حزب ایران نوین سرانجام، در دیماه ۱۳۵۳، به خلع دکتر منوچهر کلالی از دبیر کلی حزب و مدت کوتاهی بعد، در اسفند همان سال، به انحلال احزاب و تأسیس حزب واحد سراسری، حزب رستاخیر ملی ایران، انجامید. تلاش آزمون نیز بی نتیجه نماند. او در انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی (۳۰ خرداد ۱۳۵۴) به عنوان نماینده اول تهران به مجلس راه یافت. در رده بعد از آزمون، مهندس عبدالله ریاضی با ۱۸۰ هزار رأی اختلاف جای داشت. اگر بپذیریم که انتخابات آن زمان یک نمایش تبلیغاتی بیش نبود و فهرست «نمایندگان»، و حتی آراء، در «بالا» تعیین می شد، بر تمایز شگفت آراء آزمون و مهندس ریاضی نمی توان به سادگی چشم پوشید. این پدیده نه تنها نماد صعود یک قشر جدید «نخبگان سیاسی» - قشری که مولود دهه چهل بود - در هرم دیوانسالاری پهلوی بود، بلکه یک تحول جدی در روانشناسی محمدرضا پهلوی را باز می تاباند. طبق این سلیقه سیاسی چهره های «متشخص» چون ریاضی دیگر جایی نداشتند و باید راه برای او جگیری آزمون و امثال او هموار می شد. انتخابات دوره بیست و چهارم نقطه عطفی در حیات آزمون بود؛ و اگر سیر حوادث در مسیر پیشین ادامه می یافت، بی شک فرصت های طلایی جدیدی را فراروی او قرار می داد.

\*\*\*

۸۷. همان مأخذ، ص ۲۲۲.

۸۸. همان مأخذ، ص ۲۲۲.

۸۹. همان مأخذ، ص ۲۲۲.



منوچهر آزمون در ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۵ به سمت وزیر کار و امور اجتماعی منصوب شد. این واپسین ماه‌های ثبات رژیم محمدرضا پهلوی بود و ششم سیاسی فرصت طلبی چون آزمون دگرگونی قریب‌الوقوع را در فضای کشور احساس می‌کرد. شاید به همین دلیل بود که او کوشید تا سوابق ناخوشایند خود در دوران ریاست سازمان اوقاف را جبران کند. به این امید، او در ۸ فروردین ماه ۱۳۵۶، تعدادی قرآن «آریامهر» برای برخی علمای حوزه علمیه قم ارسال داشت که جز دو تن دیگران از قبول آن امتناع ورزیدند.<sup>۸۸</sup> بیش از یکسال از وزارت آزمون نگذشته بود که دولت امیرعباس هویدا سقوط کرد و در ۱۶ مردادماه ۱۳۵۶ جمشید آموزگار به نخست‌وزیری رسید. آزمون به کابینه جدید راه‌نیافت و در ۱۷ شهریور ۱۳۵۶ به عنوان استاندار فارس راهی این خطه شد. با اوجگیری حوادث انقلابی و صعود دولت «آشتی ملی» جعفر شریف‌امامی، منوچهر آزمون در ۵ شهریور ماه ۱۳۵۷ به عنوان وزیر مشاور در امور اجرایی به دولت راه‌یافت. او در این سمت به تحرکات وسیعی دست زد تا شاید اعتماد مردم را به رژیم جلب کند و زمانی که بی‌نتیجه بودن اقدامات خود را دریافت، در ۵ آبان استعفا داد و چند روز بعد، در ۹ آبان‌ماه، تأسیس حزب «اتحاد خلق ایران» را اعلام داشت. این دوره جدید از زندگی سیاسی آزمون دیری نپایید. او مدت کوتاهی بعد قربانی یک تاکتیک فریبکارانه محمدرضا پهلوی شد که برای نجات تاج و تخت خود جمعی از بدنام‌ترین چهره‌های رژیم را به عنوان عوامل اصلی نارضایتی مردم به زندان افکند. آزمون در ۱۶ آبان‌ماه توسط فرمانداری نظامی تهران و حومه دستگیر شد و به زندان دربان مرکز تحویل گردید.<sup>۸۹</sup> او در واپسین ماه‌های حیات رژیم پهلوی در زندان بود و در نخستین روزهای پیروزی انقلاب، در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۸، به همراه جمعی دیگر از بلندپایگان رژیم پهلوی اعدام شد. آزمون چون آتشی که در آستانه خاموشی آخرین شعله را بلندتر از همیشه می‌کشد، یا چون محتضری که در دم آخر یکباره شور و نشاط می‌یابد و بلندترین فریاد مستانه همه عمرش را سر می‌دهد، در ماه‌های پایانی - که نمی‌دانست به سوی مرگ قدم بر می‌دارد - بیش از هر زمان به قدرت نزدیک شده بود.

۸۸. همان مأخذ، ص ۲۴۰.

۸۹. همان مأخذ، ص ۲۴۰.

۹۰. همان مأخذ، ص ۲۴۰.

۹۱. همان مأخذ، ص ۲۴۰.

۹۲. همان مأخذ، ص ۲۴۰.

۹۳. پرونده منوچهر آزمون در فرمانداری نظامی تهران و حومه، شماره ۱۸۵.